

هذا کتابنا ینطق علیکم با الحق کتاب

شبههای پلشاور

در کتاب فایز الرحمن شیع

گفتار

مرحوم سلطان الوعظین شیرازی

متوفای ستم شعبان المبارک ۱۳۹۱

مطابق نوزدهم مهرماه ۱۳۵۰

شماره ثبت کتابخانه ملی

۵۲۶ مورخ ۱۳۵۲/۳/۳۱

ناشر دارالکتب الاسلامیه

شیخ محمد آخوندی

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

کتابهای استاد تیجانی و کتابهای دیگر درباره مناظره بین شیعه و سنی در سایت زیر موجود است

<http://funpic.persiangig.com>

<http://funpic.persiangig.ir>

شعیب

funpersian989moji@yahoo.com

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ
 حَيَّرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ
 سورة ۳۴ (السبا) آیه ۱۷ .

﴿اهداء﴾

به پیشگاه با عظمت خاندان رسالت و اهل بیت طهارت خاصه حضرت صاحب
 العصر والزمان ولی الله الأعظم و حجته فی أرضه و بلاده و خلیفته علی خلقه و عباده
 بقیة الله فی العالمین مولانا الحجبة ابن الحسن العسكري علیه و علی آباءه البررة
 الکرام أفضل الصلاة والسلام



بوسیلة نایب الامام حجة الاسلام و المسلمین سید الفقهاء و المجتهدین سند العلماء
 و المحققین عزة العترة الطاهرة و عدة الفرقة الناجية آية الله العظمی الحاج آقا حسین
 الطباطبائی البروجردی متع الله ببقائه العلم و أهله

قال الله تعالى
 يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا
 لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

سلطان الواعظین، محمد، ۱۲۷۶ - ۱۳۵۰ .
 شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع / گفتار سلطان الواعظین شیرازی . - (ویرایش ۱۳۳۵) . -
 تهران: دارالکتب الاسلامیه - ۱۳۶۶ .
 ۱۰۵۹ ص: مصور .
 ۱۵۰۰ ریال .
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .
 چاپ اول، انتشارات آخوندی، ۱۳۳۵ .
 کتابنامه: ص. [۱۰۳۳] - ۱۳۰۸ .
 چاپ چهل و سوم: ۱۳۸۵ ، ۵۰۰۰۰ ریال: ISBN: 964-440-040-2
 ۱. شیعه - احتجاجات. ۲. اهل سنت - دفاعیهها و ردیهها. ۳. شیعه امامیه - دفاعیهها و
 ردیهها. الف. عنوان.
 ۲ ش ۸ س / ۵ / ۲۲۱۲ BP
 ۱۳۶۶
 کتابخانه ملی ایران
 ۲۹۷/۴۱۷۲
 ۸۷۱/۷۸-۶۶ م



نام کتاب: شبهای پیشاور
 مؤلف: مرحوم سلطان الواعظین شیرازی
 تیراژ: ۵۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ: چهل و سوم
 تاریخ انتشار: ۱۳۸۵ ه. ش. سال پیامبر اعظم ﷺ
 چاپ: چاپخانه حیدری
 ناشر: دارالکتب الاسلامیه - تهران - بازار سلطانی - ۹۹
 تلفن: ۵۵۶۲۷۴۴۹ تلفکس: ۵۵۶۲۰۴۱۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است
 شابک ۲ - ۰۴۰ - ۴۴۰ - ۹۶۴ - ISBN 964 - 440 - 040 - 2

بِسْمِ اللَّهِ وَلَهُ الْحَمْدُ

مقدمه چاپ چهارم

الحمد لله رب العالمين ، و الصلاة و السلام على خاتم النبيين محمد النبي الامين ،
و على آله الطيبين الطاهرين ، و لا سيما ابن عمه و وصيه امير المؤمنين صلوات الله
عليهم اجمعين .

در اين موقع كه بتوفيق يزدان پاك و توجه مخصوص خاندان رسالت عليهم السلام
و تقاضای ارباب علم و ادب چاپ چهارم كتاب مقدس شهبای پيشاور خاتمه يافته لزوماً
چهار جلد را بعرض قارئین محترم ميرساند .

۱ - يکی از غلط کاریهای ارباب اباطيل دست خيانت بکتابهای بزرگان علماء
و دانشمندان بردن و مطالب آنها را تحريف نمودن بلکه به محو بعض مندرجات
پرداختن است !! .

و متأسفانه اين عمل غلط در مطبوعات جديد اهل تسنن در مصر و ساير بلاد
ظاهر و هويدا ميباشد !! .

که به تحريفهای بسيار بلکه به سقط بعض مطالب روح علماء و دانشمندان و مؤلفين
بزرگ خودشان را معذب و ناراحت مينمايند .

واقعاً جای بسی تاسف است که خود خواهی بعضی دانشمندان بجائی برسد که
تعصب بر دانش آنها غالب آيد که دست خيانت بکتابهای بزرگان داخل نموده ،
و گمان نمايند که بتحريف يا محو نمودن بعض مطالب ميشود حق و حقيقت را از
ميان برد !! .

و حال آنکه حق تعالی ضمانت و حفاظت حق را بر عهده قدرت خود قرار داده است
چون وقت مقدمه نويسی مجال شرح و بسط زيادی را نميدهد ، برای نمونه و اثبات
مطلب ذيلاً بيك جمله اشاره مينمايم .

تذکر لازم بخوانندگان محترم

چون نشر اين كتاب برای فهمیدن و درك حقايق و قضاوت بحق نمودن است
نه آنکه مانند ساير كتب بچندسطری از اول و وسط و آخر اکتفا نموده که گاهی صفحه ای
باز و چند سطری مطالعه فرمائيد .

بلکه لازم است با دقت و توجه کامل از اول كتاب شروع نماييد تا بآخر ختم شود
چه آنکه تمام مطالب آن مانند حلقه های زنجير بهم متصل و مرتبط است و هر فردی
با نظر انصاف دقيقانه اين كتاب را مطالعه نمايد گذشته از آنکه بيدار ميگردد و حلّ
شبهات بر او ميشود خود يك مبلغ مذهبی در مقابل مخالفين واقع و در جواب تشکيکات
فريبنندگان - مسلح بحربه منطق و برهان و دليل خواهد بود .

و مخصوصاً تمنا دارم قبل از ورود باصل كتاب مقدمه را دقيقانه از نظر
بگذرانيد که مفتاح كتاب و پي بردن باصل مقصود ناشر در نشر اين كتاب مقدس است
و از برادران اهل تسنن خواهشمندم سطحی و با نظر بدیینی مطالعه نفرمائيد بلکه
منصفانه بدلائل و براهين ناظر شوند تا حلّ معما و كشف حقيقت گردد .

و بعد از مطالعه کوينده و ناشر كتاب و پدر و مادرش را بدعای خير و طلب مغفرت
از درگاه يزدان پاك ياد فرمائيد .

العبد الفانی سلطان الواعظین شیرازی

در ص ۳۰۱ جلد سیم تفسیر کشاف چاپ دوم سال ۱۳۱۹ هجری در مطبعة الکبرای امیریه بیولاق مصر ، بدستور شیخ مصطفی البابی الحلبي و برادران ، اشعاری را که خود جارالله زمخشری مفسر کشاف سروده و اظهار عقیده نموده ثبت نموده است (که تمام آن اشعار در ص ۵۲۳ همین کتاب موجود است) ولی در چاپ سال ۱۳۷۳ هجری مطبعة الاستقامة بالقاهره ، اشعار مذکور را ساقط نموده اند ، اینست نمونه ای از رویه و رفتار و عمل کرد آقایان اهل سنت ، بهمین جهت بعض شماره هائی که ما در متن کتاب اشاره نموده ایم اگر در چاپهای جدید یافت نشود علت همانست که ذکر شد ، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

۲- با کمال دقت و سعی و کوششی که از طرف مصححین کتاب و چاپخانه بکار رفت که این کتاب مقدس خالی از غلط منتشر گردد ، متأسفانه بعد از چاپ بغلطهای بسیار پر خورد نمودیم تا آنجا که میسور بود غلط گیری کردید ، از خوانندگان محترم تمنا دارم که قبل از مطالعه بغلط نامه ظهر کتاب مراجعه و با اصلاح مطالعه فرمایند .

۳- چون از پاکستان تقاضای ترجمه کتاب شبهای پیشاور را بزبان اردو نموده اند ، و هم چنین از بغداد و کویت هم اجازه ترجمه عربی آنرا در خواست نموده اند ، اینک در این مقدمه بمرض عموم درخواست کنندگان می رساند که برای ترجمه بفرسان کتاب شبهای پیشاور و یا صد مقاله سلطانی حاضر است فقط تمنای حقیر از مترجمین آنست که ترجمه تحت اللفظی کان یکون بنمایند ، که تمام مطالب جزء و کلاً بدون سقوط و تحریف یا نقل بمعنی ولو در يك کلمه در ترجمه منعکس گردد ، و بنظر داعی برسانند تا با حفظ حق ترجمه و چاپ برای مترجم اجازه چاپ و نشر داده شود .

۴- چنانچه در چاپهای قبل هم یاد آوری نمودم که حقیر در نشر کتاب شبهای پیشاور نظر تجارت و استفاده مادی نداشته و ندارم ، و از احدی هم کمک مادی و معنوی اخذ ننمودم (چنانچه آقایان کتاب فروشها گواه گفتار میباشند) فقط بغرض داعی نشر معارف ولایت بوده است نه جلب منافع مادی متأسفانه شنیده ام برخلاف مقصد داعی چون کتاب مطلوب جامعه قرار گرفته بعضی از کتاب فروشها در مرکز و ولایات قیمت کتاب را تا بسی تومان رسانده اند !! .

ناچارم بدین وسیله رسماً با آقایان فروشندگان متدین اخطار نمایم که چنین عملی خلاف ، و خیانت بمقام ولایت است .

و ابدأ حقیر ماین امر رضایت ندارم ، بلکه خدا و ینغمیر وصاحب مقام ولایت هم راضی باین عمل خلاف که برخلاف اجازه و رضای مؤلف است نمی باشند .

والسلام علی من اتبع الهدی - و انا العبد الفانی سلطان الواعظین الشیرازی .

شهر رمضان المبارک ۱۳۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه چاپ سوم

پس از حمد و سپاس بی حد و حساب بدرگاه با عظمت حضرت احدیت جل و علا، و سلام و صلوات بی شمار بروح پاک جد بزرگوارم خاتم الانبیاء، وائمه طاهرین از عترت و اهل بیت آن حضرت، سیما خاتم الاوصیاء ولی عصر و ناموس دهر شاهنشاه عوالم ملک و ملکوت حضرت حجّة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه. در این موقع که ۱۳ رجب المرجب ۱۳۷۷ هجری وعید و لادت با سعادت مولای متقیان امیرمؤمنان ارواحنا فداه میباشد.

خداوند متعال جلّت عظمته بداعی ناچیز توفیق نشر کتاب (صد مقاله سلطانی) راهنمای یهود و نصاری و مسلمین، در معرفت توریة و انجیل و قرآن مجید را عطا فرمود، پس از فراغت از این امر مهم، و تمام شدن چاپ دوم کتاب شبهای پیشاور و رسید نامه ها و تلگرافات بسیار از ولایات، و ممالک خارج از ایران و فشار متدینین اهل علم و ادب، و تقاضای دانشمندان با فکر و حقیقت، بشکرانه این موهبت عظمی، چاپ سوم این کتاب را شروع نمودم.

و از پیشگاه با جلال پروردگار بزرگ خواهانم که داعی را بنشر سایر کتب و تالیفات سودمندی که موجود است، موفق بدارد.

و از برادران ایمانی خواهانم که این حقیر ناچیز را بدعای خیر یاد فرمایند.

۱۳ رجب ۱۳۷۷ وانا العبدالفانی سلطان الواعظین شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه چاپ دوم

چون حقیر فقیر را در نشر این کتاب مقدس غرضی نبوده - جز ظهور حقیقت ولایت و جلوه مقام امامت و برطرف نمودن شبهات و القاءات فاسده ای که اعادی قرنها در اذهان پاک برادران اهل تسنن جای داده اند.

بهمین جهت هم هدف تجارت و اخذ منافع مادی را در نشر این کتاب (برخلاف امیال آقایان کتابفروشا و قواعد نشر کتاب) قلم گرفته - و بهمان قیمت تمام شده (بلکه کمتر) در دسترس عموم گذاردم - تا هر کس بتواند آنرا بدست آورده و اخذ نتیجه نماید.

بمقتضای آیه ۱۹۳ سوره ۳ (آل عمران) که فرماید انّی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر او انثی (۱) و نحوای من کان لله کان الله معه (۲) اشعه انوار ولایت جلوه خود را نموده - این کتاب مستطاب مورد توجه خاص و عام - مؤالف و مخالف قرار گرفت.

و مخصوصاً حضرت حجة الاسلام و المسلمین رئیس الملة و الدین استاد الفقهاء والمجتهدین آیه الله فی العالمین آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی متع الله المسلمین بطول بقائه بعد از مطالعه کتاب در خلا و ملا (زائداً علی ماسبق) بسیار این عبد فانی را مورد عنایت قرار داده و بأدعیة خیریه یاد فرمودند.

و هم چنین سایر فقهاء و علمای متبحر در علوم قدیمه و دانشمندان و اساتید فنون جدیده کتباً و شفاهاً حقیر را مشمول عواطف خود قرار داده - و با ارسال تقریظ های بسیار داعی را مورد تقدیر قرار دادند.

چون داعی از خود نمائی بر کنار هستم بعنوان مثل معروف (مشك آنست که

(۱) البته من که پروردگار (بزرگ) هستم حل هیچکس از مرد و زن را بی مزد نگذارم
(۲) کسیکه با خدا باشد (و کار برای خدا کند) خدا با اوست.

بیوند نه بگویند) با عرض تشکر از مراحم عالیة بزرگان علم و دانش از درج تقریظات و تقدیر نامه های آنان معذور و پوزش میطلبم .

عازم بودم بوعده خود وفا نموده و کتاب (صد مقاله سلطانی) در رد توریة و انجیل موجوده و اثبات قرآن کریم را بچاپ رسانم .

ولی چون چاپ اول مورد پسند و قبول عموم قرار گرفت و با کمال سرعت تمام و نایاب گردید .

و پیوسته از طهران و ولایات تقاضای تجدید چاپ نمودند - ناچار اجابت نموده با تشکر از الطاف و مراحم مراجع بزرگ و دانشمندان عالی قدر - بالآخره افراد فهمیده ملت اقدام بچاپ دوم نمودم .

و چون در موقع چاپ اول حقیر بیمار بستری بودم در موقع اصلاحات چاپخانه نتوانستم مطابقه با اصل نمایم لذا از روی سهو و نسیان بسیاری از الفاظ و عبارات عربی و فارسی ساقط گردیده و بچاپ نرسیده بود .

اینک که فرصت بیشتری دست داده در موقع اصلاحات و مطابقه با اصل بنواقص چاپ اول پی برده و در مقام جبران بر آمدم .

ولی با سعی بلیغی که از طرف داعی و مدیر محترم چاپخانه (آقای حاج مصطفی حیدری) بکار رفت متأسفانه غلطها و اشتباهاتی در الفاظ بکار رفته - فلذا از علاقه مندان و خوانندگان محترم تقاضا میشود با مراجعه بغلط نامه اشتباهات در الفاظ را اصلاح نموده آنگاه دقیقانه مطالعه نموده . و این حقیر فقیر را بدعای خیر یاد فرمایند .

امید وارم بزودی کتاب (صد مقاله سلطانی) را منتشر و رضای خاطر علاقه مندان بعلم و دانش و کتاب را فراهم نمایم .

والله العبد الفانی سلطان الواعظین الشیرازی فی شهر الصیام ۱۲۷۶

مرآغاز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد والصلاة والسلام على رسول الله سيد الاولين والآخرين خاتم الانبياء والمرسلين الطاهر الطاهر والعلم الزاهر ابي القاسم محمد بن عبد الله وعلي اهل بيته الطيبين الطاهرين سيما ابن عمه و وصيه و وارث علمه و امينه على شرعه و خليفته المنصوص في امته امير المؤمنين علي بن ابي طالب الفارق بين الحق والباطل ولعنة الله على اعدائهم والمتكبين عن طريقتهم من الخوارج والنواصب .
بفضل و لطف پروردگار متعال از همان ایامیکه وارد اجتماع شدم پیوسته پیرو سادگی بوده و از حیث گفتار و کردار خود نمائی نداشتم و از عجب و خود خواهی بر کنار بودم .

با آنکه نشو و نمایم در خانه ای بود که همه نوع وسایل تعیین و اسباب تنعم در آن فراهم بود ولی بحکم طبع و فطرت ساده خود از تعیین روی گردان و از تجمل گریزان و از طلب شهرت و خود آرائی (که بافات آن کاملاً واقف بودم) نفور و معرض .

در این موقع نیز که با مرواصرار جمعی از مراجع و اکابر علماء اعلام و فقهاء فخام و فضلاء و دانشمندان کرام و علاقه مندان بدیانت و اقتضای وقت چاپ این کتاب مطمح نظر قرار گرفت بمقتضای همان اصل طبیعی و سادگی فطری میخواستیم کتاب حاضر را با بساطت و بدون دیباچه و مقدمه خالی از هر پیرایه بچاپ رسانم .

لکن بصلاح دید و اصرار بعضی از دوستان خاصه دانشمند عزیز آقای دکتر عبدالحمید کلشن ابراهیمی که از مفاخر اساتید فرهنگ میباشند مصمم شدم مختصر

مقدمه ای بر این کتاب بنویسم که در این مقدمه کشف حقایق نموده و توضیح کاملی در بعضی از موضوعات کتاب داده و علت چاپ آنرا ذکر نموده و بعضی از ایرادات و شبهات مخالفین مختصر اشاره شود.

و چون ممکن است با چاپ این کتاب از هر طرف مورد حملات و آماج تیرهای ملامت قرار گیرم - هم چنانکه پیشینان ما گرفتار این نوع حملات گردیده اند.

لکن چه باک که بخوبی بر قول ادیب دانشمند معروف عثمایی شامی (۱) واقفم که که بحقیقت درست گفته :

من قرض شعرا او وضع کتابا فقد استهدف للخصوم واستشرف للالسن
الآن عند من نظرفیه بعین العدل وحکم بغیر الهوی - وقلیل ساهم (۲).

بدیهی است همان قسمی که اهل نطق و بیان مورد حملات قرار میگیرند ارباب قلم و نویسندگانی هم که پرده ظلمت جهل تعصب را دریده و حقایق را آشکار مینمایند از حمله مردمان ناراضی یعنی کسانی که خلاف اغراض و اهواء آنها قلم فرسائی شده است در امان نخواهند بود.

ولی بمقتضای گفته شیخ اجل شیراز

سعدی افتاده ایست آزاده کس نیاید بجنک افتاده

ما را با مردمان پرخاشگر و ستیزه گر سرجنک و مناقشه نیست.

لیکن اگر حمله ای توأم با علم و عقل و منطق و تراکت باشد با طیب خاطر و بجان و دل می پذیریم (هر چند که عالم منصف در مباحثات و مقابله با حقایق منطقی انصافاً حمله نمی کند).

و اگر پای فحش و ناسزا و تهمت و افتراء و اعتراضات بی جا در میان و با هو و جنجال مقابله نمایند داعی از مجادله بر کنار و بحکم آیه کریمه **وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ**

(۱) ابو عمرو کثوم بن عمرو بن ایوب شامی کاتب شاعر بلیغ معروف و از شعراء دولت عباسیه و معاصر خلیفه مأمون الرشید عباسی بوده.

(۲) هر کس شعری بگوید یا کتابی بنویسد هدف تیرهای زنده دشمنان و زبانهای تنه آنها قرار گیرد مگر آنکسایکه بدیده عدل و انصاف بنگردند و بدون هوی و هوس حکم بنمایند و این قبیل اشخاص بسیار کم اند.

يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَأ وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۱) رفتار می

نمایم چه خوش سر آید ادیب پارسی

حاشا که جواب تلخ هر کس گویم يك بدشنوم از کس ووا کس گویم

این نیست بد من که بدم گوید کس اینست بد من که بد کس گویم

آنچه اکنون میتوانم پیش بینی کنم گذشته از عیب جوئیهای مردمان حسود و

غیور از سه جبهه ممکن است مورد اعتراض و ایراد و آماج تیرهای ملامت قرار گیرم

۱ - نخست اعتراضی است که فضلاء و اهل ادب

اعتراض اهل ادب و جواب بآنها

بظواهر عبارات و معانی عالیه این کتاب خواهند

نمود که چرا این کتاب از مضامین بکر ادبی و

معانی بلند فلسفی و علمی و سجع و قافییه بر کنار میباشد.

در پاسخ میگویم: قبلاً تذکر دادم که داعی در تمام عمر هیچگاه قصد خود نمائی

نداشتم بلکه از روی واقع آن ذره که در حساب ناید من هستم.

ثانیاً عقیده داعی اینست که گوینده و نویسنده یا باید رسماً در مجالس درس و

بحث فضلاء صحبت کند و برای آنها بنویسد یا برای عموم و طبقه متوسط.

بدیهی است در این قبیل موضوعات فضلاء و اهل علم و فلسفه کتابهای بسیار نوشته اند

تکرار و تحریر نظیر آنها برای فضلاء و طبقه خواص زیره بکرمان بردن است **كحامل**

التمرالی هجر وداعی مودة الى النضال ولی برای عموم و طبقه متوسط که

همیشه اکثریت جامعه را تشکیل میدهند گفتن و نوشتن مطالب علمی و فلسفی بکلی غلط

و بی فایده و موجب تضییع عمر آنها است بایستی مطالب عالیه با بیانی ساده اداء شود.

ثانیاً محرک داعی در اقدام باین کار آن نبوده است که قلم بدست گرفته و با ابتکار

قوة فکریه و علمیه کتاب جالبی تحویل جامعه بدهم بلکه چون باب مناظرات باز و

مطالب عالیه ای بازبان ساده اداء شد و در دفاتر و جراید و مجلات ثبت شده بود مقتضی

(۱) بندگان خاص خدای رحمن کسانی هستند که در روی زمین ره بتواضع و فروتنی روند و هر گاه مردم جاهل بآنها خطاب و عتابی کنند با سلامت نفس و شیرین زبانی پاسخ گویند آیه ۶۴ سوره (الفرقان) ۲۰

موجود گردید که از نظر مسلمین خاصه هم وطنان گرامی بگذرد تا منصفانه قضاوت بحق نموده و فریب فریبندگان را نخورند.

لذا این کتاب همان محاضرات و گفتگوهای است که بین داعی و چند تن از علمای تسنن رخ داده و ارباب جراند و مجلات هند بوسیله مخبرین تندنویس حاضر در مجلس مناظره - ضبط و در نامه های یومیه و هفتگی خود منعکس کرده اند و داعی در طی این کتاب همان سخنان و گفتگوها را که از روی جراند و مجلات استنساخ نموده بدون جرح و تعدیل بنظر قارئین محترم میرسانم.

قطعا در بعضی جملاتی که بین ما رد و بدل گردیده (ولو با حربه منطق و دلیل و برهان جواب داده شده) بمقتضای وقت برای آنکه بهانه بدست بازیگران و ایادی هر روز داده نشود از نقل آنها درین مجموعه خود داری و در نقل اسناد و مدارک و عبارات اخبار و مطالب تازه ای که لازم بود - نیز باقتضای حال تجدید نظر بیشتری نموده و مبسوط تر در معرض افکار اهل علم و انصاف قرار داده.

امید وارم که اهل علم و فضل و ادب با نظر ساده و اصلاح باین کتاب بنگردند و از خورده گیری و انتقادات ادبی صرف نظر نمایند و چنانچه بسه و اشتباهی برخوردارند غمض عین فرموده و در مقام اصلاح باشند.

چه آنکه سهو و نسیان عادت ثانوی بشر است و غیر از ذوات مقدسه انبیاء عظام و اوصیاء کرام از این لغزش احدی مبری نیست.

اعتراض اهل خبر
و جواب بآنها
۲ - اعتراضی است که ممکن است اهل خبر نمایند که درین کتاب تازه ای نیست بلکه همانهاست که در طی هزار سیصد سال گفته و نوشته و بکرات تکرار گردیده و در کتب علماء موجود است.

جواب میگویم موضوعات دینی فرضیات علمی و مباحث ریاضی و فلسفی نیست که با تغییر زمان عوض گردد و ابتکاری ایجاد شود.

قرآن مجید و اخبار وارده و احادیث منقوله و وقایع تاریخ عوض شدنی نیست

و البته هر خلفی از سلف خود بهره بر میدارد - داعی هم آنچه دارم و بهره بر داشته ام از آیات قرآن مجید و اخبار و احادیث منقوله و وقایع وارده و تحقیقات ارباب علم و دانش بوده که در حافظه خود ضبط و بموقع ابراز نمودم.

۳ - اعتراضی است که ممکن است افراد ساده محافظه

کار ظاهر بین طالب اتحاد اسلامی بنمایند که

سزاوار نیست بوسیله نطق و قلم تحریک احساسات

شود و این قبیل کتب ممکن است تحریک احساسات نماید و بالاخره موجب تفریق کلمه و دو دسته کی گردد.

بدیهی است آئین تقوی ما نیز دانیم - اگر ابتداء قلم بدست گرفته و خارج از علم

و منطق و ادب جملاتی نوشته و حملاتی نموده و تهمت‌هایی بزنییم قطعاً سزاوار نیست.

ولی شخصاً با نظر محافظه کاران ظاهر بین یعنی آن اشخاصیکه معتقدند که با

ذکر حقایق نباید موجب ازدیاد رنجش اهل تسنن گردید تا جائیکه هیچ نوع مباحثات

علمی و منطقی نشود و در مقابل تهمتها و اهانتها هم هیچ جواب داده نشود موافق نیستیم

و این روش را کاملاً بزبان عالم تشییع میدانم.

زیرا بشهادت تاریخ دیده شده هر قدر از طرف ما سکوت و پرده پوشی و محافظه

کاری گردیده از طرف بعضی از آنها بدون رعایت هیچ اصلی از اصول علم و دانش و ادب

و تمدن و تدبیر پیوسته حملات شدیدی توأم با تهمت و اهانت قلم‌آو لساناً و عملاً بما شده

و جامعه شیعه پیروان اهل بیت طهارت را مورد تاخت و تاز خود قرار داده اند.

از راه تجربه ثابت و محقق آمده که هر چند از در محبت و دوستی وارد شده ایم

و بتمام اعمال خلاف عقل و شرع آنها با دیده اغماض نگریسته ایم و تمام فحشها و

تکفیرها و تهمت‌هایی را که بعضی نویسندگان آنها بمقدسات ما داده اند صرف نظر

کرده ایم در روش و رفتار آنها زده ای تغییر پیدا نشده بلکه جری تر شده اند و هر موقع

که وقتی بدست آوردند نیشهای خود را زده و ما را مورد حملات شدید قرار داده و بطبقه

عوام مشرک و کافر معرفی نموده اند.

بدیهی است با تمام این معذرات چنانچه اشخاصی رعایت نزاکت و جانب دوستی را بنمایند و حاضر بیدادن جواب، نشوند قطعاً در حدود وظیفه داری قصور نموده اند.

نه اینست که تصور رود داعی مخالف اتحاد فیما بین مسلمین باشم بلکه طبق آیات قرآنی و دساتیر عالیة رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین از عترت طاهره جد طرف دار این معنی هستم چون سعادت و سیادت و قومیت و ملیت اسلامیان در اتحاد عموم طبقات مسلمین است ولی رعایت این معنی و حفظ نزاکت و ملاحظه دوستی و اتحاد وقتی مستحسن و مثمر تر است که از هر دو طرف رعایت شود.

نه آنکه ما بعنوان رعایت اتحاد و دوری از نفاق غمض عین نموده سکوت اختیار نمائیم برعکس پیوسته از میان آنها افرادی برخاسته و برخلاف ما قلم فرسائی نمایند چنین سکوت و غمض عینها قطعاً بضرر ما تمام میشود.

بطور قطع داعی طالب حفظ دوستی و صمیمیت با برادران اهل تسنن و خواهان تحکیم روابط بین فرق اسلام و آرزومند حسن تفاهم کامل با آنان هستم و صلاح اسلام و اسلامیان را در حصول این وضعیت میدانم.

ولی بشرط آنکه برادران اهل تسنن و علماء و زعماء و قائدین و زمامداران آنها هم خود را پای بند باین اصول و طالب این دوستی و یگانگی و اتحاد بدانند.
و الا دوستی يك طرفی و رعایت يك طرفی و گذشت و غمض عین يك طرفی قابل دوام نیست.

چه خوش بی مهربانی از دوسری که يك سر مهربانی درد سری

این ترتیب و روش يك طرفه و رعایت آن از جانب ما بوده است که در هر دوره ای از ادوار مخصوصاً در این ادوار اخیر بعضی از نویسندگان وقیح و بی همه چیزی که خود را بنام سنتی معرفی نموده اند و ادار نموده بنوشتن کتابها و مقالات جسارتها بمقدسات مذهبی ما بنمایند و امر را بعوام بی خبر کاملاً برعکس نشان دهند.

و عجب آنکه با این همه تخطی و فحاشی و اهانتها و تهمت‌ها باز خود را ذبح بدانند و اگر فردی یا افرادی از جامعه شیعه در مقام جواب و دفاع از حقوق حقه خود

برآید او را مورد حملات قرار داده و هزاران کلمات زشت و تهمتها که عادات دیرینه آنها است بآنان بزنند (چون حربه عاجز فحش و تهمت و اهانت است) اول العی الاختلاط. و اعجب از همه آنکه علمای بزرگ آنها هم جلو گیری از آن قلمها ننموده و آنها را منع از حملات و اهانتها و فحشها و تهمتها نمی نمایند - برعکس گله از ما مینمایند که چرا جواب آنها را میدهید و سکوت اختیار نمی کنید.

ما دامی ما سکوت و غمض عین مینمائیم که آنها هم رعایت این معنی را بنمایند. وقتی ما دیدیم امثال احمد امینها - قصیمیها - محمد ثابتها - کرد علیها - موسی جارااللهها و غیر هم را که در مقام جسارت بمقدسات مذهبی شیعه برآمدند علماء بزرگ اهل تسنن از جامع الازهر مصر و سایر مراکز علمی دمشق و بغداد و غیره رسماً آنها را طرد و از نشر کتب و مقالات آنها (که حکم مواد محترقه را دارد) جلو گیری نمودند ما هم با کمال صمیمیت دست اتحاد بسوی آنها کشیده و دستشانرا صمیمانه فشار داده با اظهار علاقه تشکیل اتحادیه بزرگی خواهیم داد تا سیادت و سعادت از دست رفته را بدست آوریم.

ولی قطعاً آبادی مرموز نویسندگان بی باکی در بین اند که خود را سنتی میخوانند و نمی گذارند چنین اتحاد و صمیمیتی تشکیل شود و پیوسته با نیش قلمهای شکسته خود تخم نفاق و درویشی را در قلوب مسلمین میکارند.

آیا عقول عقلاء زیر این بار میروند و محافظه کارها قبول میکنند که پیوسته ما فحشها و تکفیرها را بشنویم و تهمتها را بپذیریم و در مقام جواب بر نیائیم.

آقایان محترمی که میگویند تحریک احساسات نباید نمود آیا نظری بکتابها و مقالات و حملات بعضی از نویسندگان سنتی مینمایند تا به بینند آن قلمهای شکسته است که تحریک احساسات مینماید نه دفاعی که علماء و دانشمندان شیعه مینمایند. اگر در ادوار اخیر کتب و مقالاتی از علماء شیعه دیده شود تمام در مقام جواب

و دفاع از حقوق حقه ناچار از بیانات و حملات تنیدی بوده اند جواب قلمهای تندنوس را باید بتندی نویسی داد.

قطعاً عقل هیچ ذی عقلی قبول نمی نماید تا آن اندازه سکوت و غمض عین بکار رود که زیر بار فحشها و تهمت‌ها بروند.

چنانچه داعی از روزی که مسند نشین تبلیغات گردیدم و وظیفه بزرگ و عظ و خطابه و دفاع از حریم مقدس اسلام را بر عهده گرفتم خود را آماده هر نوع حمله ای از اعدای نمودم.

چون که یقین میدانستم جنگ با عادات خرافی و آمیال شهوانی بشر بسیار مشکل است قطعاً جنگ با عادات ایجاد دشمنی می نماید چنانچه هادیان بزرگ و راهنمایان عظیم الشأن آدمیت که خواستند امم کج و معوج را بر راه راست بخوانند و از افراط و تفریطهای حیوانی باز دارند پیوسته مورد حملات سخت جاهلانه قرار گرفتند و از هیچ نوع مخالفتی نسبت با آنها مضایقه ننمودند.

تاریخ حیات وزندگانی انبیاء و اوصیاء کرام روی همین اصل پر است از حملات عجیبی که عقول عقلاء را محو و حیران می نماید که مخالفین سر سخت آنها از هیچ نوع عمل زشت و قبیح و تهمت‌های ناروا خود داری ننمودند.

ماهم که خوشه چین خرمن انبیاء و پیر و طریقه آنها هستیم قطعاً بایستی انتظار حملات شدید و نسبت های ناروا را داشته و در مقابل شداوند و تهمت‌ها صابر باشیم تا باموالی خود محشور و اجر و مزد کامل نصیب ما گردد.

بحمد الله تعالی تا کنون هم امتحان خود را داده که هر اندازه اعدای داخلی و خارجی داعی را هدف تهمت‌ها و نسبت‌های بیجا قرار دادند (و شاید کمتر کسی مانند داعی مورد حملات و تهمت‌های ناروا قرار گرفته باشد) و بوسائل مختلفه تهدیدم نمودند.

نه تنها در مقابل حملات گوناگون در مقام دفاع از خود بر نیامدم بلکه ثابت قدم تر و استقامت بر عقیده ام بیشتر شد و پیوسته رویه و رفتار و تاریخ حالات موالی و بزرگان دین نصب العین داعی و می گفتیم **الحکم لله**

من از حکم و فرمان حق نکندم اگر بگردد تیغ خصم از سرم

شکر مینمایم خدای متعال را که تا بحال با این همه تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بیجا حفظ نموده و بر احترام و محبوبیتم افزوده تا بمردم یزدین ثابت کند که **من کان لله** **کان الله** هیچگاه بشری قادر بمحو حق و حقیقت نخواهد بود.

گفتند آن یهودان چندان دروغ و بهتان بر عیسی بن مریم، بر مریم و حواری من کیستم که بر من نتوان دروغ گفتن نه قرص آفتابم نه ماه ده چهرای

آنهمه تهمت‌های بیجا و نسبت‌های ناروا که با انبیاء عظام و اوصیاء کرام زدند از قبیل نسبت زنا بموسی کلیم الله و مریم بنت عمران و الله ما جدّه معصومه عیسی **علیه السلام** و ساحر و جادوگر و کذاب و دروغ گو خواندن همه آنها گذشته از آنکه در ثبات قدم و استقامتشان تزلزلی راه پیدا نمود درس عبرتی برای ما پیروان آنها گردید که از میدان فحش و تهمت و تکفیر فرار ننموده بلکه بر عقیده خود ثابت و در میدان مبارزه قوی تر باشیم.

چه آنکه دیدیم اعدای دین نتوانستند بانواع تهمت ها نام نیک آنها را از میان ببرند و آنها را منفور جامعه نمایند.

مانند معاویه علیه الهاویه که برای محو نمودن نام مبارک علی **علیه السلام** چه جدیتها کرد بهر عمل زشتی تشبث نمود با تهمت های ناروا از قبیل نسبت تارک الصلاة و جاه طلبی و ایجاد فتنه در مدینه و دخالت در قتل عثمان و غیره با آنحضرت دادن عامه مردم را بلعن و سب بر آن بزرگوار و ادار نمود که مدت هشتاد سال در منبر و محراب علنی و برملا و الی الحال در خفاء مورد عمل اتباع خوارج و نواصب است !!!

آنچه امویها سعی و کوشش برای محو نام مبارک آنحضرت نمودند نتیجه برعکس داد خودشان از میان رفتند و نام ننگشان در تاریخ جهان ماند نشانی حق و باطل همین است **و للباطل جولان و للحق دولة (۱)** حتی از قبور آنها هم در عالم اثری نیست کسانیکه دمشق و شام را دیده اند متحیر میشوند با کثرت علاقه ای که الحال هم اهالی شام بمعاویه دارند مع ذلك از قبور بنی امیه عموماً و معاویه و یزید خصوصاً اثری

(۱) برای باطل جولانی است و برای حق دولت ثابت و برقرار.

نمیباشد ولی قبورعالیه علی و اولاد امجاد آن بزرگوار علیهم السلام در هر گوشه و کنار بلاد کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و هویدا و مزار عارف و عامی و شاه و رعیت میباشد حتی در خود شام که معاویه آن خلافت با اقتدار را چند روزی بکار برد از قبرش اثری نیست ولی قبرستان بنی هاشم بانوار مقدسه حضرت هاشم و سکینه و فاطمه و عبدالله جعفر طیار و غیرهم حتی بلال مؤذن آن خانواده روشن و درخشنده میباشد علاوه بر قبر با عظمت و قبه و بارگاهی بنام عقیله بنی هاشم صدیقه صغری زینب کبری سلام الله علیها در یک فرسخی شام که مزار عموم است جنب مسجد اموی قبر کوچک ظریفی است بنام سستی رقیه فرزند دلیند حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام که گویند موقع اسیری در خرابه شام از دنیا رفته و در همان مکان دفن گردیده هر سنی و شیعه که از آنجا میگذرد اظهار ارادتی بصاحب قبر نموده و از روح پرفروش آن پاره تن رسول الله استمداد نموده عبور مینمایند .

امروز هم اتباع همان اقوام عوض آنکه از خواندن تاریخ متنبه گردند و از دیدن قبور و نام نیک و بد آنها پند گرفته هوشیار گردند و از اعمال زشت خود دست بر دارند پیوسته باب تهمت را بروی فرد و افراد باز میکنند مانند بقایای خوارج و نواصب آن آبادی مرموز بیگانه پرست پیوسته مشغول عمل اند .

گاهی حمله بعلی امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت از عترت طاهره مینمایند مانند مردوخ (مردود) و امثال او از مصریها و دمشقها و غیره گاهی حمله بعلماء و مبلغین شیعه نموده که چرا تبعاً لرسول الله مروج طریقه عترت و اهل بیت رسالت میباشد آنها را با انواع تهمتهای گوناگون بهر کس هر چه بتوانند نسبت بدهند بمقتضای حال او از قبیل جمع مال و بی امانتی در حقوق مسلمین و گاهی بی قیدی در دین و بی عفتی در اخلاق موهون و متهم مینمایند تا عقیده و اعتماد جامعه را سست و با آنها بد بین نمایند تا اثر از کلامشان رفته و محبتشان از دلها خارج گردد آنگاه ب نتیجه خود که حیران و سرگردان نمودن عوام است موفق گردند زمینه را برای غلبه بیگانگان آماده نمایند .

غافل از آنکه همانطوریکه تهمتهای بانبیاء و اوصیاء بلا اثر ماند و محبوبیت آنها روز بروز در جامعه زیاد تر شد امروز هم تهمتهای بعلماء و وعاظ و مبلغین که خوشه چین خرمن

آن ذوات مقدسه هستند بلا اثر روز بروز در دلهای مردم بیشتر جا دارند تا دشمنان بفهمند **من كان لله كان الله له** ^(۱) خدای متعال در آیه ۳۲ سوره ۹ (توبه) : فرماید **یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ویأبی الله الا ان یتنوره ولو کره**

الکافرون (۴)

چراغی را که ایزد بر فروزده * گرا بله پف کند ریشش (بلکه ریشه اش) بسوزد خلاصه کلام فحش و تهمت که عادت دیرینه مردمان بی مایه و عنود است اگر شخصی باشد قابل تحمل و گذشت و عفو و اغماض است ولی اگر تهمتها نوعی باشد قابل تحمل و گذشت نیست .

سکوت در اینجا بی معنی و جز عجز دلیلی ندارد .

عیناً مثل آن میماند که دو نفر هم نبرد در مقابل هم قرار گیرند دست یکی را ببندند و بگویند صلاح نیست جنگ کنی صبر و تحمل و سکوت بنما تا ایجاد نفاق و دوئیت نکردد ولی دست طرف را باز بگذارند که هر چه میخواهد بکند .

قطعا در مقابل این قبیل اشخاص اگر سکوت شود علاوه بر ثبوت عجز باعث کمراهی بی خبران گردد و البته چنین سکوتی جرم بزرگ است برای آنکه در حدیث است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود **اذا ظهرت البدع فلالعالم ان ینظر علمه و اذا کتم فعلیه لعنة الله (۴)** البته در امور شخصی انسان باید با تحمل و با گذشت باشد ولی در امور عمومی بر خلاف باید خیلی صریح اللهجه و سخت و سنج باشد ،

این درس عمل را از اجداد خود دارم که زیر بار امثال معاویه و یزید نرفتند قیام و مقاومت در مقابل ظلم و بی قانونی نمودند و فرمودند **الموت خیر من رکوب العار**

(۱) کسیکه با خدا باشد خدا با اوست .

(۲) دشمنان دین میخواهند که فرو نشانند نور خدای را (که آن چراغ درخشنده علم و دین و حجة داله بر وحدانیت او) بنفس تیره و گفتار جاهلانه و بادهنهای خود (یعنی بتهمتها و تکذیبها که بر زبانها جاری نمایند) خواموش کنند و نیبخواهد خدای متعال مگر آنکه تمام گرداند دین روشن خود را گرچه مکره و طبع کافران و دشمنان دین مبین اسلام باشد .

(۳) زمان ظهور بدعتها برهالم است که علم خود را در دفع بدعتها ظاهر نماید و اگر کتمان و خودداری نماید پس لعنت خدا بر او باد .

بندهی است هر مظلومی که قادر از دفاع باشد و دفاع از حق خود ننماید خصوصاً وقتی که مانعی درین نباشد قطعاً بسکوت خود کمک یار ظالم خواهد بود.

در اینجا ممکن است مورد سؤال بعضی قرار گیرم که چه وا داشت مطالبی که بین شما و برادران اهل تسنن درسی سال قبل مورد بحث قرار گرفته الحال بنشر آن اقدام نموده اید.

البته ایرادی است بجا نظر بآنچه قبلاً عرض کردم که داعی طالب شهرت و خود نمائی نبوده و بافت شهرت و خود نمائی کاملاً واقفم (چنانچه عملاً هم دیده‌اند) تا کنون زیاده از ۳۰ جلد کتاب در فنون مختلفه نوشته‌ام و ابداً بفکر تظاهر نبوده‌ام ولی اخیراً جهاتی محرک داعی در طبع و چاپ این کتاب گردیده.

از اطراف قلم‌های خیانتکار مفسدان و لسان بازیگران بنای جولانرا گذاردند چون میدانرا خالی دیدند هر چه خواستند گفتند و هر چه توانستند نوشتند. آری

مهر درخشنده چه پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود

مخصوصاً در مصر (که یکی از مراکز علمی و شهرهای دانش اسلامی امروز بحساب آمده) متأسفانه ایادی مرموزی جداً بکار پرداختند نفیاً و اثباتاً خود نمائی‌ها نمودند و بوسیله نشر کتب و مقالات امر را بر عوام و بی‌خبران مشتبه نموده و برادران موحد جمفری را در نظر برادران حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی مشرک و کافر و غالی معرفی نمودند.

ولی بعضی از آنها که نمیتوانم خود را راضی نمایم و آنها را جزء ایادی مرموز بحساب آورم چون اهل علم و قلم میباشند (وداعی بتفاسیر و کتب و مجلات علمی آنها علاقه مند و مانوس میباشم) روی عادت خلفاً عن سلف بسیار مؤدب و در لفافه و

گاهی از ادب خارج علنی و بر ملا کتابهایی مشتمل بر تهمت های ناروا و دروغهای شاخدار مانند (السنة والشیعة) نشر داده و نیشهایی بعالم تشیع زده و میزنند،

ولی بر عکس بعضی از آنها چنان لکه های تاریخی برای خود در تألیفات گذارند که هرگز پاک نگردد و بعد از گذشت سالها و قرن‌ها دانشمندان بیطرف آنها را مردمان مغرض یابی اطلاع از وقایع تاریخی بشناسند.

مانند دکتر محمد حسین هیکل مؤلف کتاب حیات

محمد صلی الله علیه و آله که غرض رانی یابی اطلاعی خود را در نوشتن آن کتاب ظاهر نموده !!

غرض و رزی دکتر
هیکل مصری

چون علی القاعده رسم است کسیکه زندگانی فردی از رجال روحانی یا سیاسی را مینویسد باید از حین ولادت تا دم مرگ تمام وقایع زندگانی او را ضبط نماید و الا اگر نقصانی در آن تاریخ باشد نویسنده را یابی اطلاع و یا مغرض میخوانند و بزرگترین نقص برای مورخ آنست که در نوشتن تاریخ اعمال غرض نماید.

در تاریخ زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله يك روز مهمی بوده و آن هیجدهم ذیحجه الحرام سال دهم هجرت است که پیغمبر از سفر مکه (حجة الوداع) برگشته و در صحرای بزرگی بنام غدیر خم که منزلگاه نبوده هفتاد هزار جمعیت حاج یا بعقیده بعضی از اکابر علماء عامه مانند امام ثعلبی در تفسیر و سبط ابن جوزی در تذکره و دیگران یکصد و بیست هزار جمعیت را در آن صحرا سه روز نگاهداشته وقت ظهری بعد از نماز منبر رفته خطبه ای خوانده عهد و پیمانی با مردم بسته و امت را امر بیعت با علی بن ابیطالب رضی الله عنه نموده و آن سه روز از روزهای مهم تاریخی زندگانی رسول الله بوده است نمیدانم چرا آقای دکتر هیکل در کتاب تاریخ زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقایع تاریخی آن روز بزرگ را ذکر ننموده (یا بقول بعضی در چاپ اول نقل نموده و در چاپ دوم محو نموده) !!؟

اگر بگویند در تاریخ زندگانی رسول الله همچو روزی نبوده قطعاً خلاف فرموده اند برای آنکه علماء بزرگ سنی عموماً و کسانی که مراتب علمی آنها بمراتب از آقای

د كتر هيكل بالاتر بوده در كتب معتبره خود ثبت و ضبط نموده اند .

برای كشف حقيقت و پي بردن باسناد حديث غدیر و این روز مهم تاريخی از كتب اكابر علمای عامه مراجعه كنيد به ص ۶۰۰ تا ص ۶۲۴ همین كتاب تا بدانيد چنين روزی وجود داشته و بسيار مهم هم بوده است .

پس چرا ایشان نوشتند قطعاً نمی توانم بگويم بی اطلاع از تاريخ بوده اند زیرا کسی که بمقام استادی و وزارت فرهنگ ميرسد این اندازه بی اطلاع از تاريخ نخواهد بود آنها تاريخ اسلام پس حتماً غرض ورزی گرديده و تحت تأثير عادت قرار گرفتند و خيال نمودند بننوشتن ایشان يا امثال ایشان حق از میان ميرود و حال آنکه ایشان خود را ضایع نمودند و الا محال است حق از میان برود

نیست خفاشك عدوی آفتاب او عدوی خویش آمد در حجاب

هزار و سیصد سال متجاوز است که امویها و خوارج و نواصب و اتباع آنها خواستند این چراغ را خاموش کنند نتوانستند چگونه آقای هيكل و امثال آنها چنين قدرتی دارند قطعاً جز فضاحت در دنيا و آخرت نتیجه ای نصیب آنها نخواهد گرديد .

بقول امام شافعی (محمد بن ادریس) که گوید تعجب است از حالات علی بن ایطالب (عليه السلام) که دشمنان آنحضرت از روی بغض و کینه فضایل او را پنهان میدارند دوستان او از راه تقيه و ترس از اعادی حقایق را اظهار نمیدارند مع ذلك تمام کتابها از دوست و دشمن پر است از فضائل و مناقب آنحضرت پس معلوم میشود حق و حقيقت هیچگاه زیر پرده نمی ماند مانند آفتاب که اگر چند روزی زیر پرده ضخیم ابر بماند عاقبت ظاهر خواهد گشت .

بدیهی است مورخ و نویسنده هر کس و دارای هر عقیده باشد قلم که بدست گرفت باید بیطرفانه بنویسد و اگر خیلی بیطاقت و عصبانی و ناراضی از پیش آمد تاريخی میباشد یاورقی بدهد و مخالفت خود را ظاهر کند (چنانچه بعضی نمودند) نه آنکه بکلی ترك نقل نموده و خود را مغرض معرفی کند - واقعاً جای بسی تأسف است که جزئیات زندگانی آنحضرت حتی امورداخلی خانوادگی را که اخلاقاً نباید بنویسد مانند شوخی

و مزاحی که با عایشه در بستر بیماری نموده نوشته است ولی يك چنین واقعه مهدي که در حضور هزاران نفر صورت وقوع یافته ترك نموده ! **نمود بالله من التعمص و العناد** خلاصه از این قبیل نویسندگان که تحت تأثير عادت قلم فرسائی کرده اند بسیار میباشد . ولی بعض از آنها تند تر رفته و قلمهای شکسته خود را بر خلاف حق و حقيقت روی ورق پاره ها آورده و حقایق را مستور و باسلام و اهل بیت پیغمبر بچنگ بر خاسته اند

واقعاً جای بسی تأثر است افراد دانشمندی که بمقام استادی در جهات علمی و ادبی برسند بدون تفکر روی عادت کتابهایی بنویسند و مطالبی در آن درج نمایند که بکلی خالی از حقيقت و صرف افترا و هر پیننده ای را بتعجب آورد که چگونه مرد دانشمندی سند بی اطلاعی یا غرض ورزی خود را در دسترس عموم قرار داده !؟

مانند احمد امین نویسنده معروف مصري که دو

**احمد امین مصري و
فجر الاسلام**

كتاب از تألیفات او بنام فجر الاسلام و ضحی الاسلام بدست ما رسیده با مقدمه ای که دكتر طه

حسین بر آن نوشته و در آخر آن مقدمه صریحاً میگوید (بدون ترس و خوف میگويم که من و احمد امین باهم متحدیم تا حقایق را مجرد نموده در معرض عموم قرار دهيم !؟) باید به آقای طه حسین گفت اشتباه کرده و از تاريخ عبرت نگرفته اید که از هزار سال قبل تا بحال برادران شما قوی تر از شماها اتحاد نمودند نتوانستند نور ولایت را خاموش کنند برای آنکه در قرآن فرماید **والله متم نوره ولو كره الكافرون** مطالبیکه در این كتاب نوشته شده هر کزاز قلم يك عالم متدین سنی و مرد دانشمند مطلع منصفی جاری نمیگردد زیرا از لابلای اوراق این كتاب عین عقایدی که قرنها خوارج و نواصب نوشته اند و تهمت هایی که بعالم تشیع زده اند ظاهر و هویدا میباشد .

و کلامی اطلاعی از عقاید ملل یا غرض رانی نویسنده بارز و آشکار است .

ولی شنیده ام بواسطه جوابهایی که داده شده و فشارهایی که بمؤلف وارد آمده در چاپ

جدید بعض مطالب را حذف نموده اند .

چون چاپ ثانوی را ندیده‌ام نمیتوانم قضاوت در چگونگی آن بنمایم ولی همین قدر میدانم عقلاً و منطقاً بلکه دیناً حذف کردن تهمتها - تنها مفید تام نیست بلکه باید صریحاً بنویسند آنچه قبلاً نوشتیم خالی از حقیقت بوده .

ثانیاً بر فرض صحت در کتاب عربی حذف کردن جبران خسارتها یکی از ترجمه فارسی آن اگر بعض جوانان پارسی زبان بی خبری خریدار آمده ننمایند .

لذا ما ناچار شدیم برای بیداری آن دسته جوانانیکه اگر تحت تأثیر کلمات فریبنده این قبیل نویسندگان بی مغز قرار گرفته اند با نشر این کتاب کشف حقایق نمایم .

**جواب کاشف الغطاء
باحمد امین در کتاب
اصل الشیعه**

خوشبختانه وقتی که آن کتاب را مطالعه نمودم که کتاب مقدس اصل الشیعه و اصولها تألیف آیه الله مجاهد فخر الشیعه و ناصر الشریعه حضرت آقا شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء^(۱) دامت برکاته از نجف اشرف در جواب او منتشر شده بود .

(الحق کتابیست بسیار عالی و متین و ساده و بر هر فرد شیعه لازمست یک جلد از آن کتاب را در منزل داشته باشد و باهلیت خود بیاموزد تا بحقیقت مذهب خود آشنا شده فریب بازیگرانرا نخورد) .

خداوند متعال توفیق کامل عنایت فرماید بفاضل دانشمند معاصر شاهزاده والاتباع علی رضامیرزا خسروانی که برای استفاده فارسی زبانها پیارسی ترجمه نموده اند بنام (ریشه های شیعه و پایهای آن) .

علاوه بر احمد امین نویسندگان دیگری در مصر و دمشق چون محمد ثابت

(۱) مرحوم آیه الله کاشف الغطاء از مفاخر اکابر علمای شیعه و از مراجع تقلید ساکن نجف اشرف بودند در تابستان گذشته جهت تیر آب و هوا بکربند در خاک ایران آمدند متأسفانه صبح دو شنبه هیجدهم ذی القعدة الحرام ۱۳۷۳ بعد از ادای نیاز صبح بسکنه قلبی دارفانی را وداع گفته جامعه مسلمانین بالخصوص شیعیان از این ضایعه اسفناک متالم و متأثر گردیدند .
جنازه آن مرحوم فندس سره با تشییع عمومی ملی واحترامات دولتین ایران و عراق بنجف اشرف حمل در مقبره مخصوصی در وادی السلام دفن گردید .

در الجولة فی ربوع شرق الادنی و عبدالله قصیمی در الصراع بین الاسلام والوثنية - و محمد کرد علی در اقوالنا و افعالنا - و محمد سید کیلانی در شریف رضی - و شیخ محمد خضری در محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه - و موسی جارالله در الوشیعة فی نقد عقاید الشیعة - و دکتر طه حسین در العثمان - و دیگران بنوشتن کتاب هاومقالات ومجلات وجرائدقلوب شیعیان را جریحه دار و بتهمتهای بسیار و اهانتهای بی شمار بین برادران مسلمان (سنی و شیعه) کدورتها ایجاد مینمایند .

عجبا عده ای از فضلاء ایرانی هم دانسته یا ندانسته یعنی بضررهای آن واقف بوده یا نبوده این قبیل کتب را ترجمه پیارسی نموده و در دست رس جوانان ظاهر مسلمان بی خبر از مبادی اسلام و تشییع قرار داده و آنها را بمبانی عالیه دین و مذهب مشکوک نموده .

این کتاب ما برای مصر و مصریها و احمد امین و امثال آنها آماده نشده چه آنکه آنها دیده انصاف را بسته و عینک بد بینی زده و با نظر تعصب و عناد حقایق را مینگردند .

خداوند متعال در آیه ۸۴ سوره ۱۷ (بنی اسرائیل فرماید و ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً (۱) .

پس نشر این کتاب برای بیداری جوانان نارس و برادران بی خبر پارسی زبان میباشد که فریب فریبندگان را میخورند چه آنکه دستگاه هائی در همین طهران بکار افتاده که گردانندگان آنها بصورت شیعه ولی در پس پرده بعقیده و هاپیها و نواصب و بقایای خوارج و طرفداران امویها میباشد که علاوه بر نشریات فاسده با نطق و گفتارهای فریبنده بنام طرفدارای از اتحاد اسلام جوانان بی خبر را منحرف و متزلزل مینمایند .

(که یکی از آن نشریات مرئب برای داعی میامد چون هر کجا سراب را آب و مطالبرا وارو نشان میدادند داعی در جواب بر میامدم و آنها ناچار میشدند جواب

(۱) و ما آنچه از قرآن فرستیم شقای دل و دحمت الهی برای اهل ایمانست ولکن ظالمان را بجز زیان چیزی نخواهد افزود .

را در نشریه خود منتشر کنند چون این عمل بر خلاف میل و رویه و عقیده آنها بود
بعدها از آن نشریات برای داعی نفرستادند تا از جوابهای داعی مصون بمانند و رویه
خود را که اشتباه کاری بر بی خبران باشد عملی نمایند.

لذا لازمست آن جوانان بی خبر با کمال بی طرفی با دیده انصاف بدون تعصب و
عناد این کتاب را دقیقانه مطالعه نمایند تا بدانند آن قبیل اشخاص در خارج و داخل تنها
قاضی رفته اباطیلی بنام حق انتشار دادند.

و بفهمند که آنها ایادی مرموزی هستند که برای از هم پاشیدن اساس قومیت
و ملیت ما فعالیتهایی مینمایند بلکه بیدینانی هستند مستقیماً یا غیر مستقیم دست نشانده
ییکگانگان و مرتبط با دستگاہهای جاسوسی آنها که بقول امروزها افراد حساس ستون
پنجم ییکگانگان اند که وظیفه آنها در این مملکت تولید نفاق و اختلاف در بین جوانان
شریف و ملت نجیب ایرانی میباشد.

این قبیل اشخاص در لباسهای مختلف مشغول انجام وظیفه اند حتی در لباس
مقدس روحانیت (که بحمدالله ملت بخوبی آنها را میشناسند) مانند گرگی که بجلد
میش رفته یا دزدی که عمامه بسر گذارده برای ربودن گوهر کران بهای ایمان مردم
خود نمائی میکنند.

چنانچه در نیم قرن اخیر بسیاری با این لباس مقدس بنام طرفداری از اتحاد اسلام
تیشه بر ریشه اسلام و تشیع میزدند و مرام نواصب و خوارج را بصورت دلسوزی دین در
جامعه نشر داده گاهی انکار رجعت و معراج رسول الله و شفاعت و عزاداری و زیارت قبور
اولیاء الله و اهل بیت عترت و طهارت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده و اهانت بمقامات مقدسه روحانیت
و اهل علم و دانش راجحاً و مستأمدار کار خود قرار داده اند.

مانند شیخ مردوخ (مردود) کردستانی (ظاهر
سنی) و بی خبر از کتاب و سنت که بنشر کتابهای
چندی ظاهراً بنام طرفداری اسلام (و در معنی
بطرفداری خوارج و نواصب و امویها) نیشهای خود را زده و تخم تفرقه و نفاق را بین
مردوخ کردستانی و ندای
اتحاد و ترهات آن

مسلمانان پاشیده و باطن کثیف و عقیده سخیف خود را ظاهر نموده .
در دوره حکومت قبل از طرف سلطان وقت از شعاع عملیات او جلو گیری شده
بعد از شهریور ۱۳۲۰ که بیگانگان این مملکت اسلامی شیعه را بدون حق اشغال نمودند
پروبال بازیگرها باز شد جداً نشریات خود را بنفع آنها عملی نمودند .

از جمله نشریات او کتاب (ندای اتحاد) است (که برعکس نهند نام زنگی کافور)
که از نشر این کتاب نه فقط جامعه شیعیان را عصبانی و متالم نموده بلکه اکابر علماء
اهل تسنن را متأثر و بنشر مقالات در مجلات او را از خود طرد نمودند .

زیرا در این کتاب اهانتها و جسارت های بالاتر از آنچه بعضی از مصریه نسبت بمقام
مقدس امیر المؤمنین علی علیه السلام نمودند بزیر قلم شکسته خود در آورده و عقاید خوارج
و نواصب و امویها را تجدید نموده .

نه همان معرفت بمقام مقدس آنحضرت بوسیله کتاب و سنت و اخبار نداشته
بلکه ثابت است دشمن سرسخت آنحضرت و طرفدار جدی امویها بوده .

در اول آن کتاب با کلمات عوام فریبانه مانند آدم دلسوزی بیطرف دم از اتحاد
و یگانگی مسلمین میزند فریقین شیعه و سنی را نصیحت و برهبری خود دعوت بترك
عقیده تشیع و تسنن مینماید وقتی آدمی دقیقانه کتاب را مطالعه مینماید میفهمد که
هدف و مقصد و دعوتش بنواصب و امویها و پیروی از نیات نا پاک مولای او معاویه بن
ابی سفیان میباشد غافل از شعر شاعر عرب که گوید :

و من یکن الغراب له دلیلا

یمر به علی جیف الکلاب (۱)

خدازان خر قه یزار است صدبار

که صد بت باشدش در آستینی

دیگری گوید :

اذا کان الغراب دلیل قوم

سید بهم سبیل الهاکین (۲)

در کتابش دم از اتحاد میزند در حالتیکه به نیش قلم (شکسته) خود تخم نفاق

(۱) هر کس را که کلاغ دلیل و راهنمای او باشد - میبرد او را بر سرسگهای مرده .

(۲) زمانیکه کلاغ دلیل و راهنمای قومی باشد - زود است آنها را هدایت نماید براه

هلاکت و نیستی .

پاشیده و بدستور اربابان و با عقیده ثابت خود مولانا امیرالمؤمنین را در جمیع مراحل مقصر و معاویه علیه الهاویه را تبرئه و بامنتهی درجه جسارت کلمات اهانت آمیز بساحت قدس آنحضرت وارد نموده!

اولین روزی که کتابهای او را خواندم فهمیدم که صاحب این نام محرف هرگز سنی نمیباشد بلکه قطعاً اموی و از پیروان عقاید خوارج و نواصب میباشد که برای لکه دار نمودن برادران اهل تسنن باین لباس درآمده.

و یا بیدینی است که برای رسیدن به هدف و مقصد خود که جاه و مقام و شهرت یا چیز دیگر باشد مرتکب هر عمل زشت و قبیحی میشود.

چنانچه اهالی کردستان مخصوصاً علمای محترم آنها بخوبی شاهد حالات او بوده و هستند و از چهل سال قبل که بطرفداری سالار بجنگ این ملت بیچاره قیام نموده عملیات او مورد توجه تمام اهالی غرب ایران بخصوص مردمان محترم سنندج و کردستان می باشد.

عجب است يك آدم فتنه جو اینك طرفدار اتحاد اسلام گردیده و زیر پرده طرفداری اتحاد - عقاید مشوم خود را ظاهر نموده و بشیعیان موحد پاك و موالی با عظمت آنها از عترت طاهره تاخته و در خلال سطور کتاب مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام را نالایق و فسفك و شیعیان را مشرك معرفی نموده.

والأهیج سنی بقول خودشان (چهار یاری) حاضر نمیگردد نسبت بساحت قدس امیرالمؤمنین علیه السلام که خداوند آیه تطهیر در شأن او فرستاده چنانچه در ص ۶۹۰ همین کتاب مشروحاً ذکر شده و در آیه مباهله آن بزرگوار را بمنزله نفس رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی نموده و از جمیع ارجاس و نقائص و خطا یا پاك و پاکیزه و مبرا فرموده بتازد و خورده گیری کند ^(۱) تا آنجا که در ص ۲۳ ندای اتحاد (چاپ دوم ۱۳۲۴ شمسی شرکت سهامی چاپ فرهنگ) در تحت تیترا (عمده مزلق و مزلات امیر) سیزده سهو و خطا و نقص بآنحضرت نسبت داده که تمام آنها افك و تهمت‌هایست که از نشریات و جعلیات مولای او معاویه علیه الهاویه و اسباب دست خوارج و نواصب و بقایای آنها بوده و میباشد.

(۱) چنانچه از ص ۶۲ تا ۶۹ همین کتاب مشروحاً در این باب بسط کلام داده شده است.

گرچه این شیخ مردود قابل اعتنا نبوده که نام او برده شود و خیلی هم متأثرم که نام محرف او را اجباراً در این سطور آورده‌ام

بدیهی است هر کلمه از کتاب او جوابهای واضح منطقی دارد که این و جیزه مختصر مجال نقل تمام آنها را نمیدهد ولی ناچارم برای بیداری و روشن شدن بعضی از جوانان فریب خورده خواب رفته بی‌عنس از جهات آن فقط اشاره نمایم.

درس ۳ کتاب گوید در زمان حضرت رسول اسمی از شیعه یاسنی مذکور نبوده است - راجع بسنی شاید آنطور باشد که نوشته ولی راجع بشیعه غلط رفته خوبست خوانندگان محترم برای پی بردن بغلط کاریهای او مراجعه نمایند بدص ۱۵۳ تا ص ۱۵۶ همین کتاب تا روشن شوند که شیخ مردود تاچه اندازه مانند مولایش معاویه کذاب و دروغ پرداز بوده.

ایضاً در همان صفحه گوید و مؤسس اساس تشیع ابن سبأ یهودی بوده جواب ترهات او از ص ۱۷۱ تا ص ۱۷۶ و از ص ۱۸۷ تا ص ۱۹۰ داده شده.

درس ۵ گوید در قرن دهم هجری دوره سلطنت شاه اسماعیل مذهب تشیع در ایران رسمیت پیدا نمود - جوابش از ص ۱۶۲ تا ص ۱۶۶ داده شده

و نیز در همان صفحه گوید ابوبکر اسن و اورع والیق بمقام خلافت بوده باین جهت مهاجر و انصار بانهایت رغبت با او بیعت کردند.

اولا جواب اسن بودن ابی بکر در ص ۴۹۵ تا ص ۴۹۷ و از ص ۸۹۱ تا ص ۸۹۶ داده شده.

ثانیاً جواب اورع و الیق بودن ابی بکر را در ص ۸۲۳ تا ص ۸۳۳ مطالعه خواهید فرمود.

درس ۶ گوید دلیلی بر خلافت امیر موجوده نبوده - برای روشن شدن دلیل و نص مراجعه شود بص ۳۱۷ تا ص ۳۲۵ تا حقیقت واضح گردد.

و در همان صفحه منع نمودن عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله را از وصیت و مانع شدن از آوردن قلم و کاغذ جهت اجراء امر وصیت را اعتراف نموده ولی در مقابل تأویلات بارده مینماید.

برای پی بردن باصل حقیقت لازم است مراجعه شود بص ۶۵۶ تا ص ۶۶۸ همین کتاب در ص ۷ حدیث باعظمت غدیر را بعنوان دلیل بر خلافت و امامت انکار نموده و مطلب را بسیار ساده و کوچک جلوه میدهد بسیار لازم است خوانندگان محترم مراجعه کنند بص ۶۰۰ تا ص ۶۲۴ همین کتاب تا عظمت مطلب را واضح و آشکار مشاهده نمایند و لعن بر کذاب و دروغگو بنمایند.

درس ۸ گویند چون ابوبکر مؤسس و یار غار پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و در مرض موت بامر آن حضرت نماز را با امت خوانده تمام امت بالاتفاق با میل و رغبت تمام با او بیعت کردند.

اولاً توقف و مصاحبت چند روزه برای ابی بکر ممکن است افتخاری باشد (چه آنکه هر جاهلی در مصاحبت عالم افتخاری دارد) ولی چنین مسافرت و مصاحبت هرگز دلیل بر ثبوت خلافت نخواهد بود علاوه بر آنکه جواب آیه غار و استشهاد بآنرا در ص ۳۷۵ تا ص ۳۸۲ داده ایم.

نماز خواندن ابی بکر با امت
ثانیاً نیابت نماز ابی بکر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
(فرض ثبوت) دلیل حق تقدم بطور قطع ثابت نیست بر فرض ثبوت دلیل بر
در امر خلافت نخواهد بود حقانیت و حق تقدم بر خلیفه منصوص ابوالفضائل نخواهد بود

چه خوبست برای تقریب ازهان مثلی آوریم اگر پادشاهی که ولیعهد ثابت دارد هر گاه در بسیاری از کارها از قبیل افتتاح امکنه یا استقبالها یا شرکت در جشنها و غیره فردی از بستگان را بعنوان نماینده خود بفرستد آیا پس از مرگ پادشاه آن نماینده میتواند باعدای طرفدار دعوی نیابت سلطنت نموده و ولیعهد ثابت را از کار برکنار و خود را سلطان بخواند بدلیل آنکه روزی بنمایندگی پادشاه در فلان امر یا جشن و یا استقبال شرکت نموده و یا در مسافرت چند روزه ای با پادشاه بوده ام قطعاً جواب عند العقلاء منفی میباشد.

مثل دیگری نزدیکتر بمطلب عرض کنم که اگر فقیه و مجتهدی مرینس گردد

و فردی از اصحاب خود را بنیابت بفرستد و نماز جماعت را با مردم بجای آورد آیا پس از وفات آن مجتهد و فقیه آن نایب نماز جماعت به استمساک نیابت نماز میت تواند خود را جانشین آن فقیه مجتهد معرفی نموده بگوید مسلمین مجبورند تقلید از من نمایند و اگر تمبر نمایند از ربه اسلام خارج اند !!

و اگر جماعتی مخالفت نمایند و بگویند چون ولیعهد موجود است - و این مقامی است که احاطه علمی بر ظاهر و باطن شرع و شریعت در آن لازم است - علاوه بر واجد بودن جمیع صفات حمیده و اخلاق پسندیده - فقط بمحض چند رکعتی نماز نیابت خواندن یا چند روز در مسافرت رفیق راه مجتهد بودن ایجاد فقاهت نمی نماید.

آتش بر درخانه آنها بپزند با فحش و بد و اهانت آنها را بکشند و بیاورند و مجبور نمایند که تسلیم گردند بجانشینی مجتهد و فقیه و اگر قبول نمایند مشرک و کافر و رافضی خواهند بود !!

آقایان عاقلانه قضاوت نمائید آیا جانشینی فقیه و مجتهد علم و دانش و احاطه استدلالی بر احکام و قواعد دین نمی خواهد آیا بمحض نیابت نماز جماعت - فقاهت برای یک مسئله گو هر اندازه هم آدم خوبی باشد ثابت میگردد که مردم موظیفه دار باشند تقلید از او بنمایند !!

همچنین است موضوع نماز خواندن ابی بکر با امت بر فرض ثبوت دلیل بر اثبات خلافت و امامت مسلمین نخواهد بود. چه آنکه ثبوت خلافت علاوه بر نص جلی عصمت و اعلییت و افضلیت من جمیع الجهات میخواهد.

آیا چند شبی در مسافرت با پیغمبر بودن یا
منصفاً قضاوت کنید چند رکعتی نماز با امت خواندن (شمارا بخدا قسم انصاف دهید) برابری میکند با آنهمه نصوص جلیه و خفیه و فضایل و کمالات از قبیل حدیث الدار مع احادیث بسیار دیگر مانند حدیث المنزلة و حدیث المدینه و حدیث المواخات و حدیث الغدیر و آیات الولایه و مباھله . بالاخره - نزول میدهد آیه (بنا

بر روایات اکابر علمای عامه که هر يك علیحده در متن کتاب مندرج است) در شان مولانا امام المتقین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام.

آیا آنکسی که بالفرض چند رکعتی نماز جماعت با مردم خوانده اولی بمقام خلافت است یا آنکسی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را لایق مقام خلافت دیده و رسماً او را خلیفه خود قرار داد (نه نیابت بنماز جماعت) و صریحاً باین آنت منی بمنزله هرون من موسی جمیع منازل هرونی را باستثناء مقام نبوت برای آن حضرت ثابت نمود که از جمله همان مقام خلافت رسول الله میباشد چنانچه از ص ۲۸۵ تا ص ۳۱۵ همین کتاب مفصلاً شرح دادم - فاعتبروا یا اولی الابصار

ثالثاً جواب از اجماع و تبعیت تمام امت را از ص ۴۸۲ تا ص ۵۰۴ مطالعه نمائید تا بمعنای اجماع و تبعیت تمام امت پی برید .

رابعاً جواب کذب و دروغ شاخدار او را که نوشته تمام امت بمیل و رغبت بیعت نمودند از ص ۵۰۹ تا ص ۵۲۰ را مطالعه نمائید تا کذاب مقتری بازگر را بشناسید در ص ۹ نوشته است علی و فاطمه (علیها السلام) در موضوع فدک بحکم ابی بکر قانع و متقاعد شدند - برای پی بردن باصل حقیقت مطلب مراجعه نمائید به ص ۶۳۳ تا ص ۶۸۲ همین کتاب تا روشن و بیدار شوید .

و نیز در همان صفحه اشاره بحديث خلت در فضیلت ابی بکر میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر من غیر از خدا بنا بود خلیلی برای خود بگیرم ابو بکر را خلیل خود قرار میدادم.

این شیخ مردود اگر اهل فضل و کمال و تحقیق بود اول مراجعه می نمود بکتاب ارباب جرح و تعدیل از اکابر علماء اهل تسنن آن گاه استشهاد بحديثی می نمود که لا اقل در نزد خود آنها مردود نباشد و این حدیث نزد محققین اکابر علماء عامه از جمله مجعولات و کذب محض است چنانچه علامه ذهبی در میزان الاعتدال ذیل ترجمه حال عمار بن هارون و قرعة بن سوید گوید این حدیث جعل و کذب محض است .

بکریون از این قبیل احادیث در فضیلت ابی بکر بسیار جعل نمودند که در کتب اکابر

علماء سنت ثبت است .

در ص ۱۰ گوید اگر علی ذی حق در امر خلافت بود چرا قیام نکرد حق خود را بگیرد جوابش را در ص ۸۳۹ تا ص ۸۴۱ مطالعه نمائید .

در ص ۱۳ گوید علماء بصیر شیعه اقرار بهمندردی ما دارند - اگر این شیخ حقه باز کذاب نبود حق بود برای وضوح مطلب با سامی آن علماء و محل اقرارشان اشاره مینمود چنانچه مادر متن کتاب ضمن گفتارمان در تمام ده شب باقوال دهها از اکابر علماء اهل تسنن با تعیین محل و نشانی و کتاب آنها متعرض گردیده ایم که بنظر قارئین محترم میرسد .

از ص ۱۸ تا ص ۲۰ بطرفداری از معاویه دلائل مضحکی اقامه می کند که معاویه را تبرئه و علی علیه السلام را مقصر نشان دهد - و آن بیانات تماماً دلائل محکمی است که این مردود اموی و ناصبی و از هوا خواهان نجدی معاویه بلکه تمام بنی امیه حشره الله مهمم میباشد .

تا آنجا که در آخر ص ۱۸ بعد از نقل وقایع صفین و تعیین حکمین گوید تابعین امیر دیدند که اظهارات معاویه سراسر مبنی بر تقاضای عدل و داد خواهی است و اظهارات امیر همه از روی لجاج و عناد و خود خواهی میباشد .

در ص ۲۱ انکار مینماید اهانت بعلی علیه السلام را که بزور و جبر آنحضرت را کشیدند و برای بیعت بمسجد بردند و نیز صدمات به بی بی فاطمه سلام الله علیها و سقط جنین او را - جوابش در ص ۵۰۹ تا ص ۵۱۸ موجود است بعد از مطالعه حقیقت آشکار میشود . در ص ۲۲ توسل بائمه از عترت طاهره را شرک و کفر و بت پرستی میداند جوابش از ص ۲۱۸ تا ص ۲۳۱ داده شده .

در ص ۲۳ گوید خداوند عالم رسول خود را بلعنت مأمور نفرموده . مثل اینکه این مرد مرموز باقر آن مجید هم بیگانه بوده و این همه آیات لعن را در قرآن ندیده که صریحاً اقوامی را مورد لعن قرار داده علاوه بر اخباری که در همین کتاب نقل گردیده که گروهی از امت را ملعون خوانده برای روشن شدن مطلب ویی بردن بحال این مرد حیال مکار به ص ۴۲۷ تا ص ۴۲۹ مراجعه نمائید تا حقیقت مطلب را بدست آورید .

گویا این مردك آیه ۶۲ سوره ۱۷ (بنی اسرائیل) را ندیده که بنی امیه را با کمال صراحت لعنت کرده شده نامیده که میفرماید **والشجرة الملعونة في القرآن الخ** که مراد از درخت لعنت کرده شده در قرآن بنی امیه هستند چنانچه امام فخر رازی هم در تفسیر خود نقل نموده .

و نیز در آیه ۷۵ سوره ۳۳ (احزاب) فرماید **ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا والاخرة واعد لهم عذابا مهينا (۱)** آنگاه در اخبار بسیاری رسول اکرم ﷺ فرماید کسیکه علی و فاطمه را اذیت نماید مرا اذیت نموده و کسیکه مرا اذیت کند خدا را اذیت نموده کسیکه آنها را اذیت نماید لعنت خدا بر او باد و خداوند او را برو در آتش افکند .

علاوه بر صراحت در اخبار باین توضیحی که آن حضرت داده اذیت کنندگان بعلی و فاطمه عليهما السلام عملاً یا لساناً یا قلماً (مانند معاویه و امویها و اتباع آنها از خوارج و نواصب علیهم لعائن الله (چون کسروی و مردوخ مردود) و امثال آنها مشمول این آیه شریفه و ملعون خدا و پیغمبر میباشد) برای کشف حقیقت و پی بردن بدلائل بیشتری بر لعن ملعون بن ملعون معاویه بن ابی سفیان لازم است مراجعه نمائید به ص ۷۷۵ و ص ۷۸۴ تاروشن و بیدار شوید از خواب غفلت و دشمنان خدا و پیغمبر را بشناسید .

و نیز گوید بر فاسق عاصی لعن جائز نیست - باز هم میگویم این مردك از قرآن مجید بکلی بیگانه میباشد و آیات لعن را در باره آنها ندیده و دقت نظر در حقایق دین نداشته .

چکم که مقدمه نویسی مجال شرح و بسط مفصل را بما نمیدهد و الا با نقل آیات و اخبار و تحقیقات بلیغه روی نویسنده را سیاه مینمودم ولی برای روشن شدن مطلب اشاره ای مینمایم که این مردك نمیداند یا اگر میداند بر روی خود نمی آورد و عمداً سهو میکند که ما هم میدانیم هر فاسق و هر عاصی کافر نمی شود ولی ملعون میشود .

(۱) آنانکه خدا و رسول را (بمیان و مخالفت) آزار و اذیت میکنند خدا آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده (واذ رحمت خود دور فرموده) و برای آنان عذاب باذلت و خواری مهیا ساخته است .

چه آنکه هر عاصی ظالم و هر ظالم ملعون میباشد برای آنکه مسلم است که ظالمین بر سه طبقه میباشد طبقه اول کفار و مشرکین اند که ظلم بخدا نموده و شریک برای ذات اقدس او جل و علا قرار دادند (بموضوع شرك و مشرکین در ص ۲۰۷ تا ص ۲۱۴ همین کتاب اشاره شده) .

طبقه دوم ظالمین بنفس اند که معصیتهائی مینمایند ولی متعددی بغیر نمیباشند . طبقه سیم معصیت کارانی هستند که بجان و مال و ناموس مردم متعرض اند ولو ظاهر آ کافر نیستند ولی ملعون اند چه آنکه صریحاً در آیات قرآنی آنها را ملعون خوانده اند که از جمله در آیه ۲۱ سوره ۱۱ (هود) میفرماید **اللعنة الله على الظالمين (۱)** و در ص ۲۶ انکار وجود حضرت مهدی آل محمد عليهم السلام را نموده و گوید شیعیان گویند در کودکی در چاله آب سامره پنهان گردیده و بعد هم از همان سرداب بیرون میآید دنیا را پراز عدل و داد میکند !!؟

این شیخ وقیح مردود و جعل حیل خجالت نکشیده که چنین دورغ واضحی را نوشته و نتوانسته (و هرگز نخواهد توانست) کتابی را نشان دهد که در آنجا چنین خبری نقل شده باشد که حضرت مهدی عجل الله فرجه در چاله آب پنهان است و از آنجا ظاهر میشود .

و حال آنکه ارباب خبر و تاریخ نوشته اند که بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری عليه السلام خلیفه معتمد عباسی شنید که کودکی از اندرون بیرون آمد و جعفر (کذاب را) با خطاب تأخر یا عم از مقابل جنازه حضرت عسکری بر کنار و خود بر آن بزرگوار نماز گذارد فوری امر باحضر آنحضرت داد وقتی رفتند دیدند سرداب منزل را آب فرا گرفته و در آخر سرداب حضرت مهدی عليه السلام مشغول نماز است چون نتوانستند در آب بروند بخلیفه خبر دادند امر داد سقف سرداب را بر سر آنحضرت خراب نمایند وقتی مشغول خراب کردن شدند دیدند حضرت در سرداب نیست - فلذا معروف شد بسرداب غیبت یعنی آن سرداب محل غیبت آنحضرت گردید نه آنکه در سرداب پنهان گردیده و از آنجا ظاهر شود .

(۱) بدانید و آگاه باشید که لعنت خدا بر منکدار است .

بلکه اجماعی شیعه امامیه و اکابر علماء عامه میباشد که زمان ظهور آنحضرت از مکه معظمه جلوه گر میشود و عالم را پر از عدل و داد میکند.

عقیده بوجود حضرت مهدی عجل الله فرجه اختصاص بشیعه ندارد بلکه در کتب فریقین ثبت است و جمهور شافعیه و دیگران از علماء اهل تسنن به نزول حضرت عیسی عجل الله فرجه در آخر الزمان و در نماز اقتداء نمودن بحضرت مهدی عجل الله فرجه را معترفند برای وضوح مطلب و شناسائی کامل بحالات شیخ مردود بصفحات آخر همین مقدمه و بص ۹۹۱ تا ص ۹۹۶ همین کتاب مراجعه شود.

طول عمر حضرت مهدی خرق اعادت است

و نیز در همان صفحه حضرت مهدی عجل الله فرجه را مورد تمسخر قرار داده گوید امام هزار و دویست ساله قادر بحرکت نیست و کاری از او ساخته

نخواهد بود !!!

این شیخ کور دل و قیح بقدرت خدا عقیده ندارد و نمیداند که این قبیل امور از نوادر طبیعت و جزء خرق عادت است و خدای قادر توانا بعضی افراد را نادراً از میان بشر باین نوع عمرهای طویل ردّاً بر ارباب ماده و طبیعت انتخاب مینماید و قوای آنها را هم قویاً محفوظ میدارد تا حجت را بر دشمنان کور دل (چون مردوخ و امثال او) تمام فرماید و نمونه کامل و شاهد زنده بر این معنی از قرآن مجید حضرت نوح شیخ الانبیاء علی نبینا و اله و علیه السلام میباشد که در آیه ۱۳ سوره ۲۹ (عنکبوت) صریحاً میفرماید:

و لقد ارسلنا نوحاً الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاماً (۱) -

آنچه بصراحت آیه شریفه معلوم میآید مدت دعوت قبل از طوفان حضرت نوح نهصد و پنجاه سال بوده و قطعاً چهل سال متجاوز داشت که مبعوث گردید و بعد از طوفا نهم با قل روایات چهار صد سال دیگر هم جهت تمشیت امور در امت زندگانی نمود (و جمعی هزار و نهصد و پنجاه سال عمر او را نوشتند) چنانچه اکابر علماء عامه از

(۱) همانا بتحقیق ما نوح را برسالت فرستادیم او نهصد و پنجاه سال میان قوم در تک

کرد (و خلق را دعوت بخدا برستی نمود).

قبیل طبری و ثعلبی و جارالله زمخشری و امام فخر رازی ذیل این آیه گویند این نوع اعمار مافوق طبیعت و از عطا یای الهی میباشد.

پس پیغمبر هزار و چهار صد ساله (یاهزار و نهصد ساله) چگونه از او کاری ساخته بوده - همان قسمی که پیغمبر هزار و چهار صد ساله (یاهزار و نهصد ساله) همه کاره بوده از کوری چشم امویها و خوارج و نواصب و تابعین آنها (امثال احمد امینها و مردوخها) امام هزار و دویست ساله هم همه کار از او برمیآید چه آنکه خدای قادر توانا قوای قویّه او را نگهداری فرموده تاروژی بیاید و انتقام از امثال (احمد امینها و مردوخها) بگیرد.

بس است بیش از این مجال مزاحمت نمیباشد والا اگر جلوی قلم را رها کنم خیلی گفتنیها هست که در این مختصر و جیزه مقتضی بیان نیست این مقدار هم ناچار بودم والا گفتار این شیخ و قیح مردود قابل ذکر نیست و اثری در حقیقت اسلام و مذهب حق تشیع ندارد - چه خوش مناسب مقام سروده.

آب دریا کز و گهر زاید بدهان سگی نیالاید

اگر این تیمیه و امثال آن با آن کر و فرشان توانستند بانوشتن هزلیات نور خدارا خاموش کنند این شیخ مردود و امثال آن هم میتوانند !!

چقدر خوشوقت گردیدم وقتی در جراید و مجلات دینی نامه هائی دیدم از علماء بزرگ سنی مخصوصاً از اطراف کردستان که از این مرد بی باک اظهار انزجار و تنفر نمودند و رسماً اعلام نمودند که مردوخ (مردود) سنی نیست بلکه خارجی و بیگانه پرست است،

از جمله دلائل بر بیگانه پرستی این مردك و صحت گفتار برادران بزرگ ما علماء اهل سنت آنکه بعد از جنگ بزرگ اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی متفقین افرادی را وادار مینمودند بنام اتحاد و اتفاق بمقدسین بکدیگر اهانت نمایند تا شعله آتش نفاق مشتعل گردد که از جمله همین مردك از خدا بی خبر بوده.

فلذا در صفحه آخر کتاب گوید (در این هنگام که متفقین هم بما دست دوستی

و همدستی داده اند باید موقع را مغتنم شمرده سلاطین اسلام فرمان وحدت و یگانگی

را در ممالک خود بموقع اجرا گذارند) یعنی بطرفداری متفقین (کفار) مسلمانان همگی باهم متحد کردند !!

خلاصه این قبیل اشخاص نمونه کامل خود خواهی و بیگانه پرستی هستند که میخواهند بنام اتحاد و وحدت کلمه بمقدسات دین و مذهب اهانت نموده و جسارتها ورزیده دلها را لبریز خون گردانند و مسلمانان را مستعمره بیگانگان وهم دست آنها قرار دهند.

اگر علماء روشن فکر جامع الازهر و سایر مراکز علمی برادران اهل سنت هم نسبت بکسانیکه بمقام مقدس امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام اهانت نموده و جسارتها ورزیده و آن بزرگوار را دروغگو و خطاکار و دنیا طلب و حریص بریاست و حب جاه و خونریزی معرفی مینمایند و بجامعه باعظمت شیعه و پیروان اهل بیت طهارت و عترت پاک پیغمبر اهانتها نموده و آنها را افاضی و مشرک و کافر و غالی میخوانند و میخواهند بین صد ملیون مسلمانان شیعه با سایر مسلمین جدائی بیندازند و زمینها را برای غلبه بیگانگان در عالم اسلامیت مهیا نمایند،

علناً اظهار تنفر نموده و بیزارای بچویند مقدمه اتحاد مسلمین فراهم میگردد امثال ما را بزحمت جوابها و نشر کتابها و مقالات جوایبه و ادار نمیکنند.

والآ تا این جدائی برقرار است و بازیگران و ایادی مرموز در کارند و مذهب حق تشیع را حزب سیاسی بعوام معرفی مینمایند حفره جدائی روز بروز عمیق تر و وسیعتر میگردد و پیوسته بنشر کتب و مقالات عمق و وسعت این حفره زیادتر میشود.

نصاری در مسجد پیغمبر آزاد باداء فریضه بسبب همین تحریکات و تخریقات بر بودند ولی شیعیان مسلمان در اداء فرائض غیر حقیقت است که عموم برادران و نوافل در مساجد مسلمین آزاد نیستند اهل تسنن بجامعه شیعه نظر کفر والحاد مینمایند زمانیکه شیعیان موحد از راههای دور جهت اداء فریضه واجب (حج) شد رحال نموده بقبله گاه خود میروند مورد حملات برادران اهل تسنن قرار میگیرند و در هر کوی و برزن و خیابان

ویابان - حجازیها - سعودی ها - مصریها بالاخره تمام سنیها (که این قبیل افراد ملبس بلباس اهل علم و نویسندگان مبعوض مغرض امر را بر آنها مشتبه نموده اند) بمسلمانان پاک موحد شیعه مذهب و پیروان عترت و اهل بیت طهارت بانظر کینه و عداوت مینگرند و آنها را مشرک میخوانند و پیوسته بآنها میگویند **انتم مشرکون ۱۹** واقعاً جای بسی تأسف است مسلمین صدر اسلام زمانیکه بلاد کفر را فتح میکردند بتمام کفار در عقاید و عمل در دین خود آزادی میدادند.

و آنها را مجبور به پیروی از طریقه اسلام نمی نمودند بلکه حاضر باهانت آنها هم نمی شدند.

حتی علماء و مورخین در وقعه مباهله نوشته اند وقتی نصارای نجران برای مناظره وارد مسجد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شدند موقع نماز و عبادتشان رسید بگوشه مسجد رفته مشغول عبادت خود شدند عده ای از مسلمانان جامد جاهل آن زمان (مانند جهال زمان ما) خواستند از عمل آنها جلو گیری و ممانعت نمایند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مانع عمل آنها گردیده فرمود بگذارید آزادانه عبادت خود را بجای آورند لذا در حضور پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اصحاب آنحضرت در مسجد بزرگ اسلام نماز نصرایت و عبادت مسیحیت گذاردند.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با این عمل موافقت و مهربانی - خواست باهل عالم معنای آزادی را بفهماند که دین مقدس اسلام دین جبر و اکراه نیست بلکه دین دلیل و برهان و منطق است.

ولی متأسفانه امروز بر خلاف نص صریح قرآن مجید که در آیه ۹۶ سوره ۴ (نساء) فرماید **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا** ^(۱) و سیره خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (حتی خلفاء خودشان) برادران اهل تسنن (باغواء بعض علماء جامد متعصب خود) با مسلمانان رفتار کفر و بغضاء مینمایند.

زیرا هر فردی از مسلمانان حنفی - مالکی - حنبلی - شافعی - زیدی - با همه

(۱) بآنکس که اظهار اسلام کند نسبت کفر مدهید و بآنها نکوید شما مؤمن نیستید (تامال و

چانش را بر خود حلال کنید).

اختلافاتی که در اصول و فروع با هم دارند در معابد عمومی مسلمانان آزادی عمل دارند و مزاحمی برای آنها نمی تراشند مگر شیعیان جعفری که بجرم پیروی از عترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله (حسب الامر آنحضرت که در متن کتاب ثابت نمودیم) در مکه معظمه و مدینه منوره (همان جائیکه یهود و نصاری در اظهار عقیده و عمل بدین خود آزاد بودند) با تازیانه و چوب خیزران آنها را میزنند که چرا (بحکم قرآن مجید) سجده بر خاک پاک مینمایند و یا قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و محبوب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت را میبوسند و سلام بر آنها مینمایند !!

در حالتیکه خودم در بغداد و معظم دیدم سنیهای از دور آمده قبر شیخ عبدالقادر و ابوحنیفه را میبوسیدند و توسل با آنها می جستند و احدی آنها را منع نمیکرد - در مدینه منوره در پیش روی قبر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله کاشیهای دیوار را بعنوان محل نزول جبرئیل میبوسیدند احدی از شرطه های حرم ممانعت نمیکند ولی شیعیان که میخواهند ضریح رسول الله را ببوسند آنها را میزنند و زجرشان مینمایند و مشرکشان میخوانند !!

قطب این فشار و سختیها برای شیعیان موحد پاک پیروان عترت و اهل بیت طهارت رسول الله صلی الله علیه و آله میباشد و حال آنکه صریحاً در قرآن مجید میفرماید **لا اکراه فی الدین** کاردین با جبار و اکراه نیست .

هزار و سیصد سال است تقریباً که این آقایان بی فکر در پی چنین عملیاتی رفته ولی با تجربیات بسیار با شتاب بزرگ خودی برده و متمسک نگردیده اند که بضرر تازیانه و چوب خیزران و فحش و ناسزا و تهمت بلکه قتل و کشتن هیچ مؤمن موحدی دست از عقیده ثابت خود برنمیدارد .

فلذا رسول اکرم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آن قاعد عظیم الشأن الهی دستور فرموده که حتی بکفار هم فشار و سخت گیری ننماید بلکه با ملاحظت و مهربانی و روح و روحان با آنها رفتار نماید تا در اثر دیدن برهان و منطق دلهای آنها نرم و بشما نزدیک شوند

بعسن خلق توان کرد صید اهل نظر
بدام و دانه بگیرند مرغ دانا را
بدیهی است از این نوع عملیات و سخت گیریها جز تأثر خاطر نتیجه ای حاصل

نگردد - بلکه قطعاً از این عملیات در دلهای شیعیان بیشتر رنجیدگی و گرفتگی ایجاد وجدائی حاصل گردد .

از قدیم گفته اند محبت محبت آورد ولی وقتی محبت نباشد قطعاً تکدر بار میآید .

اگر علمای بزرگ جامع از هر جلو بعض نویسندگان مفسد را نگیزند و از عملیات و مقالات آنها بیزاری نجویند (چنانچه علماء سنی ایرانی از مردوخ (مردود) کردستانی بیزاری جستند) شیعیان ناچارند بمقتضای مثل معروف جواب ناخدا با ناخدا توپ است در دریا برای دفاع از حقوق حقه ثابت خود جواب تهمت و اکاذیب و لاطائلات آنها را بدهند خوشبختانه شنیده میشود چندی است جمعی از فضلاء و دانشمندان پاک دل منصف بی غرض از مذاهب مختلفه اسلامی (حنفی مالکی شافعی حنبلی جعفری زیدی و غیره) تشکیل مجمعی داده اند بنام دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه و هدف آنها شناساندن حقایق مذاهب است بیکدیگر و مجله های ماهانه ای نشر میدهند بنام رساله الاسلام که نویسندگان مذاهب مختلفه معانی مذهب خود را بوسیله مقالات در آن مجله نشر میدهند امید است این جمعیت موفق گردند تا هدف و مقصد خود را عملی نمایند؟

ما کمک و مساعدتی از دارالتقرب انتظار نداریم مگر آنکه حقیقت عقاید ما جعفری ها را طبق کتب مؤلفه علماء شیعه ببرادران سنی حنفی و مالکی و حنبلی و شافعی برسانند تا بنظر شرک و کفر و کینه و عداوت بجعفریها ننگرند ،

اگر دارالتقرب بتواند آزادی نشر کتب را عملی نمایند که شیعیان جعفری تحت قیادت علماء بزرگ کتب مؤلفه عقاید حقه جعفریه را در بلاد اسلامی اهل سنت آزادانه منتشر نمایند (همچنانکه کتب علماء اهل سنت در کتابخانه های شیعه آزاد و در دسترس عموم قرار دارد) بمرور تمام گفتگوها از میان میرود و حقیقت و اتحاد جای آنها را خواهد گرفت بنا بر آنچه می شنویم و در رساله الاسلام گاهی میخوانیم بیش از انتظار ما قدمهای

بلندی برای تقرب و تالیف قلوب برداشته شده است ،

چنانچه فاضل دانشمند آقای محمد تقی قمی عضو شیعه جعفری دارالتقريب نقل مینمودند از زمان تاسیس دارالتقريب و جدیتهای فوق العاده اعضا دانشمند بی غرض آن کتابی بوضع گذشته چاپ نگردیده ماهم پیوسته دعای میکنیم و از خداوند متعال خواهانیم که این جمعیت را از گزند اشرار و ایادی مرموز محفوظ بدارد (۱).

و نیز آن مجمع و یا هر فرد و جمعیتی که سعی و کوشش آنها کشف حقایق و دور بودن از تعصب و عناد و ایجاد اتحادین مسلمین میباشد باقی و پایدار و مؤید به تأییدات خود فرماید.

(۱) در همان موقع بجناب آقای قمی عرض کردم باورم نیاید اشخاصیکه خبت طینت دارند یا بازیگر دست بیگانگانند بتوانند از افعال خود دست بردارند چه آنکه مثلی است معروف توبه کرکه مرک است. اصل بد نیکو نگردد چون که بنیادش بد است

جناب ایشان اطمینان دادند که دکتر احمد امین در دستگاه دارالتقريب متقبل گردیدند که دیگر قلمی بنحو گذشته برخلاف حق و حقیقت بکار نبرند ماهم با اطمینان و حفظ مقام آقای قمی سکوت اختیار نموده با انتظار آینده ماندیم - طولی نکشید که پیش بینی ما عملی شد.

مناسفانه باز هم از همان دکتر احمد امین مصری معروف صاحب کتاب (فجر الاسلام) که در حضور حضرت آیه الله مجاهد حاج شیخ محمد حسین آل کاظم العطاء در مدرسه العلمیه نجف اشرف باعذر باینکه چون از مصادر کتب شیعه حاضر نداشتم این خطا رفته و نادم و مستغفرم و در جلد دوم بنام (ضحی الاسلام) جبران مینمایم. (چنانچه در مقدمه اصل الشیبه نگارش یافته) جنایت تازه ای بظهور پیوست و کتابی بنام (المهدی و الهدویت) در رد وجود حضرت مهدی آل محمد امام و از دهم ما شیعیان عجل الله تعالی فرجه منتشر گردید که در سطر آخر مقدمه آن کتاب با این عبارت ختم کلام نموده که والله نسال ان یوفقنا الی احقاق الحق و ابطال الباطل !!

معلوم شد که نظر ماصحیح بوده این قبیل اشخاص از خود اراده ای ندارند بلکه فطرتاً یا جهت تبعیت اوامر و دستورات موالی خود وظیفه دارند که هر چند صباح یک مرتبه با قلم شکسته خود بجهنگ مسلمین برخاسته و با سنگ تفرقه و جدائی قلوب ملیونها شیعیان موحد را جریحه دار نموده و خود را نزد اهل علم و دانش رسوا و مفتضح و در حضور صاحب شریعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خجل و منفعل سازند که بجهنگ عزت آن حضرت رفته اند.

و حال آنکه متجاوز از هزار سال است در اطراف و جود مقدس حضرت ولی الله الاعظم محمد بن الحسن مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه امثال احمد امینها بلکه بهتر و بالاتر از او مانند این تیبیه و ابن حجر و امثال آنها ایجاد شبهات نموده و جوابهای شافی و کافی از طرف محققین علماء اعلام داده شده و ثبوت وجود آن حضرت را که بنحو تواتر طبق احادیث معتبره از طرق علماء اهل سنت. گذشته از روایات شیعه بضرورت دین واضح و آشکار نمودند اینهم خود لطفی از

غرض ماهم از نشر این کتاب (شبهای پیشاور) بیدار کردن بعض جوانانی است که ترجمه فجر الاسلام و بعض کتب دیگر آنها را مشکوک نموده است.

که از جمله آن ایادی مرموز خطرناک که بنفع احمد کسروی و ترهات آن و اشاره بجواب مقالات او و یگانگان درم کز ایران مأموریت تولید اختلاف داشت احمد کسروی تبریزی بود که قدم را از همه

اقرانش بالاتر گذارد و دعوی بر انگیخته گی (نبوت بخیال خودش) نمود.

بدعتهای بسیار گذارد که یکی از بدع مجنونانه او تاسیس روز عید کتابسوزی بود که دستور داد باتباع خود که در روز معین هر کجا هستند آنچه کتاب علمی عرفانی ادبی حتی کتب ادعیه و سوره قرآنی بدست آورند بسوزانند و غیر از کتابهای خود او چیزی باقی نگذارند و همه ساله این عمل مجنونانه با تشریفات مخصوصی انجام داده میشود.

چنانچه در ص ۲۳ کتاب داد گاه خود چنین نوشته (یاک دسته هم سوزانیدن مفاتیح الجنان و جامع الدعوات و مانند اینها را دستاویز گرفته هوچیگری رامیانداختند و میگفتند (در اینها سوره هائی از قرآن میبوده و شما سوزانیده اید) نادانان نمیدانند که بیشتر بد آموزان و گمراه کنندگان آیه ها و سوره های قرآن را در کتابهای خود آورده اند و این نشدنی است که مایپاس آنها از سوزانیدن آنها چشم پوشیم قرآن هر زمانی که دستاویز بد آموزان و گمراه کنندگان گردید باید از هر راهی که هست قرآن را از دست آنان گرفت) (گرچه با نابود گردانیدن آن باشد).

و در ص ۲۴ همان کتاب پس از اعتراف بسوزانیدن کتاب مفاتیح الجنان (که

• پروردگار است که بسبب مخالفت مردمان حسود عنود و ایجاد شبهات آنها روز بروز حق آشکارتر گردد.

بقول ادیب اریب عرب .

طویت اتاح لها لسان حمود	و اذا اراد الله نشر فضیلة
و در مثل ادباء عرب است : ولولا النار ما فاح طیب العود .	
هر کسی بر طینت خود مرتند	مه فشانند نور و سگت عود و کند
او عدوی خویش آمد در حجاب	نیست خفاشک عدوی آفتاب

مشمول بر هفده سوره قرآنیست) چنین نوشته ما بسیار نیک کرده ایم که آنها را سوزانیده ایم باز هم خواهیم سوزانید.

این عمل و دستور او بهترین معرف جنون و نادانی و بیگانه پرستی او بوده است که باین وسیله اساس معارف و افتخار و اسلامیت و قومیت ایرانیان را بر باد فنا میداده است چونکه رد نمودن طریقه هر قوم و ملت بسوزاندن کتب و اساس معارف آنها نیست بلکه بطلان هر عقیده ای را باید با حربه برهان و عقل و علم و منطق بکار برد نه با سوزاندن کتب و معارف آنها چنانچه هیچیک از داعیان حق اقدام بچنین عمل مجنونانه ای نمودند.

قطر اسکندر مقدونی در حال مستی امر بآتش زدن کتابخانه تاریخی ایران در تخت جمشید (پرس پلیس) داد و فرانسویها کتابخانه معروف رم و عمرو بن عاص بامر خلیفه دوم عمر بن الخطاب کتابخانه اسکندریه را که مشتمل بر تمام کتب یونان و مصر و غالب کتب رومیها بوده و مغولها کتابخانه فوق العاده مهمی را که در شهر آوه جنب ساوه بوده سوزانیدند و بهمین جهت تاریخ دنیا متزلزل و یا نیست و نابود گردید!!! و این اشخاص برای این اعمال - لکه سیاهی بر تاریخ خود گذارند.

و دیگر احدی چنین دستور مجنونانه ای نداد مگر کسروی تبریزی که باین دستور جنون خود را ثابت نمود.

مانند علی محمد باب که هر دو شاگرد و دستور گیرنده از يك دستگاه استعماری معلوم الحال بوده اند. که گفت غیر از کتاب بیان بهیچ کتابی نباید توجه نمود!!!

بعلاوه این مرد از حیث اخلاق بسیار تند خو و بداخلاق و فحاش و وقیح و بی حیا بود (چنانچه از لابلای سطور و اوراق مطبوعه او کاملا واضح و آشکار است) در مقابله با هر قوم و فرقه و در مناظره با هر فردی بسیار وقیحانه و خارج از ادب رفتار مینمود

گاهی در کتب خود جمله بشیعیان میکرد و شیعه گری مینوشت هزاران تهمتها و فحشها و دروغها بآنها نسبت میداد!!

گاهی قدم را بالاتر میکشاد بدختر پاك پیغمبر و امامان معصوم و عترت طاهره

رسول اکرم صلی الله علیه و آله جسارتها مینمود که خوانندگان کتابها و مقالات او خیال میکردند او سنی عامی متعصب و یا از بقایای خوارج بی حیا و نواصب است.

بعد در پیرامون دین مقدس اسلام وارد شده و منکر خاتمیت گردیده حمله بتمام شعائر دینی و علماء اسلام از نجف اشرف تا جامع الازهر مصر نموده و تمام مبانی دین مقدس اسلام را از توحید و نبوت و امامت تا معاد را با اهانتهای مسخره آمیزیان و مطرود دانسته!!

خلاصه مأموریت این مرد فاسد تریاکی تولید انقلاب دینی بوده که جوانان بیخبر از همه جا را (که رجال آینده این مملکت اند) با دروغ پردازیهای خود باهل دین و مذهب بد بین و لاابالی و پایه محکم و اساس متین دین مقدس اسلام را متزلزل سازد.

الحق در ادوار تاریخ کمتر همچو بازیگری زبردست برای بیگانگان تهیه شده بود. انقلاب عجیبی برپا نمود - شیخی - و صوفی - شیعه و سنی - متجدد و متقدم - پیر و جوان را بهم ریخته دروغهایی بافته تهمتهایی بهمه زده خلاصه زمینه ساز قابلی برای ایجاد اختلاف و غلبه (واستعمار طلبی) بیگانگان بود.

در قرون اخیر بیگانگان ایادی مرموز بسیاری از یهودیها باینها از لیها بهائیها قادیانیها و غیر آنها در این مملکت برای تولید اختلال در نظام و اختلاف بین افراد ملت و بین دولت و ملت تهیه دیدند. ولی باید تصدیق نمود که این مرد مرموز خطرناک تر از همه آنها بوده و اگر دست انتقام حق او را از میان نبرده بود ضررهای جبران ناپذیری بفتح بیگانگان باین آب و خاک و دولت و ملت میرسانید.

الحاصل سخن کوتاه کنیم و باصل مطلب پردازیم و علت نشر این کتاب را به عرضتان برسانیم.

در مدت بیست سال قنوت که از يك طرف بعضی

نظری بعلت چاپ این کتاب

از کتابهای مضره مصری و اروپائی ترجمه و در

دست جوانان ما گذارده شد.

و از طرف دیگر کتابهای فریبنده کسروی بعض جوانان بی خبر ما را منقلب و بدین مقدس اسلام مخصوصاً ب‌مذهب حقه شیعه بد بین نمود !!

نتیجه بزرگی که از این تبلیغات سوء بدست آمد چند دسته کی بزرگی در مسلمانان پیدا شد بالخصوص تهمتها و دروغهایی که احمد امین مصری و کسروی تبریزی بیش از دیگران بعالم تشیع بستند بعضی از جوانان خامد شیعه را که از مبادی مذهب شیعه بکلی بی خبر و تقلیداً راهیرا میپیمودند متزلزل نمودند !!

داعی ازدو جهة ناراحت بودم و نمیتوانستم آرام بگیرم و ناظر این صحنه بازیگری و اعمال زشت و دروغها و تهمتهای بیجا کردم .

یکی از جهت آنکه قبلاً ذکر شد که در حدیث وارد است **اذا ظهرت البدع قللعالم ان يظهر علمه و اذا کتم فعليه لعنة الله (۱)** دیدم اگر سکوت نمایم و این حرکات و رفتار را با خونسردی تلقی نمایم و بقدر وسع خود دفاع از حریم تشیع نمایم مورد لعنت خدای متعال واقع خواهم شد .

جهة ثانی مقام سیادت بود که غیرت ها شमित و جوش سیادت درونم را میگذاخت و تحریک بمبارزه مینمود .

البته تا آنجا که وظیفه داشتم در منابر بزرگ و مجالس مهم در حلّ شبهات و تثبیت عقاید و در رفع اباطیل آنها کوشیدم طبقه جوانان تحصیل کرده روشنفکر را که بداعی نظر نیک دارند (کما اینکه داعی هم بآنها نظر خاص دارم چون رجال آتیه مملکتند) بخطرناک بزرگ متوجه و آنها را متنبه ساخته و بحقایق دین و مذهب و بازیگریهای بازیگران توجه داده .

ولی خیلی میل داشتم مستقلاً کتابی بررد اباطیل و دروغ پردازیهای آنها بنویسم و با حربۀ منطق و برهان اساس یوچ آنها را برهم زنم و پرده بازیگران را پاره و مردمرا آگاه و بحقایق آشنا نمایم .

متأسفانه گرفتار کسالت ممتدی گردیدم و يك سالی در بیمارستانها گذرانیدم (۱) زمان ظهور بدعتها بر عالم است که علم خود را در دفع بدعتها ظاهر نماید و اگر کتمان و خودداری نماید پس لعنت خدا بر او باد .

بطوریکه قوای خود را ازدست داده توانائی چنین امر بزرگی در داعی نمانده .

دکترهای مهم طهران و بیروت هم دستور استراحت کامل دادند بقسمیکه نه بخوانم و نه بنویسم و نه فکر نمایم و نه تأثر و تألم پیدا کنم !!

روزی در پایان فکر بسیار که ناراحتم نموده بود میان بستر بیماری باین نکته متوجه شدم که آنچه این اشخاص عنود بی انصاف از خدا بیخبر در اطراف مذهب حقه جعفریه نوشته و تهمتها زده و اخلالات نموده اند ممکن است خلاصه جواب آنها در کتاب مناظرات پیشاور ما که از روی جرائد و مجلات هندی استتساخ نموده موجود باشد . لذا در همان بستر بیماری این کتابرا مطالعه عمیق نمودم قدری قلبم آرام شد چون دیدم بیشتر شبهات و اشکالات بسیاری که احمد امین مصری و کسروی تبریزی و مردوخ (مردود) کردستانی و دیگران بشیعیان نموده اند در آن جلسات مناظرات مورد بحث ما قرار گرفته و جوابهایی که داده شده در این کتاب موجود است :

بہتر آن دیدم که بمقتضای **مالا یدرک کله لایترک کله** در خواست اکابر علماء اعلام و مراجع تقلید و دوستان فاضل دانشمند با حرارترا که مدتها امر بچاپ این کتاب مینمودند عملی نمایم که جوابی ولو مختصر بآنها داده شده باشد .

هزاران شکر خداوندی را که بداعی بهبود عنایت فرمود تا موفق بنشر این کتاب کردم و هدف اصلی از نشر این کتاب متوجه ساختن جوانان منورالفکر روشن ضمیر این مملکت است بحقیقت مذهب حقه تشیع تا فریب فریبندگانرا نخورند .

یکی از مزایای این کتاب آنست که از ورق اول تا بآخر باستثنای چند خبریکه از علمای شیعه نقل شده و مورد قبول آنها هم بوده بنا بر قرارداد قبلی فیما بین ما و آنها (چنانچه در صفحات اولیه اصل کتاب مشاهده مینمائید) ابدأ استشهادی باخبار شیعه نمودم و جواب آنها را از زبان علمای خودشان داده ام .

مصادر و اسناد این کتاب از اکابر علماء سنت و جماعت است

یعنی تمام دلائلی که در این کتاب موجود است از کتب معتبره علمای بزرگ اهل تسنن استخراج شده که مورد قبول خود آنها میباشد .

چون یکی از شاهکارهای باز یگران که برای فریب دادن بیخبران بکار میبرند آنست که میگویند و مینویسند که آنچه اخبار در موضوع تشیع و امامان اثنی عشری نقل شده ساخته خود شیعیان است؟ لذا هر منصف عاقلی که این کتاب را بی طرفانه بخواند پی بدروغ پردازیهای آنان میبرد و میفهمد که تمام این اخبار از کتب معتبره اکابر علماء تسنن هم بما رسیده و متفق علیه فریقین (شیعه و سنی) میباشد.

منتهی آنها بعد از نقل اخبار صحیحه و صریحه چون تحت تأثیر عادت قرار گرفته اند تاویلات بارده مینمایند ولی ما باصل اخبار توجه نموده بعد از مطابقه با آیات شریفه قرآنی بقوه عقل مورد عمل قرار داده انتخاب احسن مینمائیم.

ممکن است علماء و فضلاء بلکه عموم اهل تسنن در ابتداء از دیدن این کتاب عصبانی شوند ولی پس از آنکه قدری دقیق شوند و بیطرفانه خالی از عادت و با نظر انصاف مطالعه نمایند به بی غرضی ما پی خواهند برد زیرا وقتی مصادر کتب را دیدند و در مقام مطابقه برآمدند میفهمند که ما در این کتاب زائد بر آنچه علماء آنها نوشته اند نوشته ایم میتوان گفت این کتاب لسان علماء و دانشمندان عامه و مجموعه منقوله از کتب معتبره آنها میباشد.

نوشته های آنها را نقل نموده و با تطبیق بین الاخبار کشف حقایق نموده تا خوانندگان بی غرض با انصاف بدانند که نویسندگان مرموزی انصاف آنچه مینویسند از روی غرض و کینه ورزی باهل بیت طهارت و شیعیان آنها میباشد.

مثلا احمد امین در فصل اول از باب ۶ ص ۳۲۲
فجر الاسلام در اخباری که در کتب معتبره علمای
خودشان راجع بعلم علی علیه السلام نقل شده مانند

**اشاره بلفظ کاری احمد امین
و جواب آنها**

حدیث انا مدینه العلم و علی بابها (۱) و ندای سلونی قبل ان تفقدونی (۲)

(۱) من شهرستان علم و علی دروازه آنست .
(۲) سؤال کنید از من قبل از اینکه مرا نیابید .

دادن آن حضرت و کلام سلونی عن کتاب الله فانی اعلم ممن نزلت و فی ای شیء نزلت (۱) و امثال اینها گفتگو میکند و آنها را از معمولات شیعه و واهی میدانند.

ولی عجب آنکه در صفحه بعد قول عکرمه غلام بربری (مجهول الحالرا) که میگوید بر تفسیر تمام قرآن واقف نقل میکند و رد نمینماید این نیست مگر عین تعصب و بی اطلاعی از علم درایت و حدیث - یا غناد و لجاج و خبث فطرت .

در فصل اول از باب ۲ ص ۱۳۱ راجع بابی ذر غفاری که دومین مرد پاک از صحابه رسول الله بوده (که خود او هم در آخر مقالش تصدیق میکند که ابی ذر از پاکترین اصحاب پیغمبر و مرد متقی و پرهیز کار بوده) نسبت عقیده اشتراکی میدهد و تهمت های ناروا بآن مرد پاک میزند و او را اتباع عبدالله بن سبا یهودی مینخواند !!

و حال آنکه در احادیث معتبره منقوله در کتب اکابر علماء اهل تسنن بسیار رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خدا مرا امر نموده چهار نفر را دوست بدارم که یکی از آنها ابی ذر غفاری است .

چنانچه اکابر علماء سنی از قبیل ابن حجره مکی در صواعق محرقه و احمد بن حنبل در مسند و شیخ سلیمان باخی حنفی در ینایع الموده و ابن عبدالبر در استیعاب و دیگران نقل نموده اند و در ص ۴۳۷ همین کتاب ذکر گردیده .

فقط جر می که ابی ذر غفاری و آن مؤمن موحد پاک را مینغوز احمد امین و طبری و غیره قرار داده که او را متهم بتبعیت ابن سبا لعین و اشتراکی بخوانند آنست که مطیع امر رسول خدا بوده و با امر آن حضرت تابع علی علیه السلام و از بیعت ابی بکر سرپیچی نموده و در منزل آن حضرت معتکف گردیده و موقع تبعید در شامات مردم را بخلافت و امامت علی علیه السلام مینخوانده و خلافت دیگران را برخلاف حق میدانسته و آنچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام شنیده بود بمردم میرسانید .

همین عمل آن مرد بزرگ صحابی سبب بغض و کینه فراوان گردید که او را مورد تیرهای تهمت قرار دهند .

(۱) سؤال کنید از من از کتاب خدا پس بدرستی که من دانانترم برای چه کس نازل گردیده و در چه چیز نازل شده .

بدیهی است که از آثار جهل و عناد و تعصب است که محبوب خدا و پیغمبر را اشتراکی مزدکی و تابع ابن سبأ لعین بدانند ،

عجبا نمی نویسند ای ذر تابع و شیعه خالص الولای علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیرو طریقه آنحضرت بامر خدا و رسول او بوده با کمال وقاحت و بی حیائی مینویسند تابع عبد الله بن سبأ لعین و اشتراکی بوده ؟

نوشته‌ها و تهمت‌های این قبیل نویسندگان است که بهانه بدست دشمن‌های دین داده و راهی برای تبلیغات آنها باز نموده چنانچه شنیده میشود کمیست‌های عرب (شیوعیها) مخصوصاً مصریها برای جلب قلوب جوانان بی‌خبر و بی‌خرد مسلمانان بهمین نوشته‌ها استاد جسته میگویند و مینویسند دین اسلام دین کمونیستی است بدلیل آنکه ای ذر غفاری از اصحاب پاک پیغمبر اسلام مرد مرا امر با اشتراک می نموده !؟

اینجاست که باید گفت - آتش بجان شمع فتد کین بنا نهاد - خداوند بشکند دست و قلمی را که چنین تهمت‌های ناروا و نسبت‌های دروغرا روی تعصب باصحاب پاک رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدهند تا بهانه‌ای بدست دشمنها افتاده وسیله تبلیغات برای عقاید باطله خود قرار دهند .

عجبا مینویسند چون ای ذر در شامات باغیا و متمولین میگفت با فقراء مساعدت و مواسات کنید (اگر پولهارا جمع کنید و نگهداری نمائید روز قیامت باهمین سیم وزرها سر و صورت و پشت و پهلوئی شمارا داغ میکنند) پس از این جهت این عقیده اشتراکی شبیه آئین مزدکی می باشد ؟!

اولاً ما در آن زمان نبوده و نمیدانیم آنجناب چگونه بیاناتی مینموده بدیهی است قلم در دست دشمن بوده هرچه خواسته نوشته‌ها کم شام اعدا عدو علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قطعاً نمی خواسته عملیات تبعید شده خلیفه عصر و دوست و طرفدار علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و موحد پاک حقیقی را بخوبی جلوه دهد .

ولی همین عبارتی را که صاحب فجر الاسلام نوشته مورد دقت قرار داده بخوایم قضاوت کنیم می بینم عین ترجمه قرآن مجید است که در آیه ۳۴ سوره ۹ (توبه) خدای

متعال فرماید وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَفْهَمُونَ (۱) .

عوض آنکه از روی علم و انصاف تصدیق کنند که این عقیده تجدی است طبق صراحت قرآن مجید روی غرض رانی و تعصب جاهلانه يك رجل موحد کامل مانند ای ذر غفاری را سست عقیده و فریب خورده عبدالله بن سبأ ملعون قرار دهند و بجامعه عوام او را مزدکی و اشتراکی معرفی نمایند . و حال آنکه دیگران از اکابر علمای عامه نوشته‌اند ای ذر فقط همین آیه را براهل شام قرائت مینموده .

وای بر احمد امین از آن روزی که محکمه عدل الهی تشکیل گردد (اگر معتقد بآن روز باشد) و در مقابل خود پیر مردنود ساله مؤمن موحد از اصحاب خاص و محبوب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ببیند نمیدانم از این تهمتی که زده چه جواب خواهد داد .

واقعاً جای تعجب است که این اشخاص از طرفی انتقاد از شیعه مینمایند که چرا بر بعضی از اصحاب پیغمبر خورده گیری مینمایند .

و انتقاد میکنند و حدیث اصحابی کالنجوم را برخ ما میکشند که نباید

(۱) آنانکه جمع و ذخیره میکنند طلا و نقره را و اتفاق نمیکنند در راه خدا پس بشارت ده آنها را بعاذی دردناک در آن روزیکه گرم کرده و گداخته شود در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بآن طلا و نقره‌های گداخته پیشانیها و پهلوها و پشت‌های ایشان (و گویند) اینست آنچه جمع و ذخیره نهاده بودید برای خودتان - و آنچه در اخبار و تفاسیر فریقین رسیده مخصوصاً اکابر علمای عامه مانند امام فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب و دیگران ذیل این آیه شریفه قضیه را نقل مینمایند آنستکه ای ذر غفاری در شامات مقابل متمولین همین آیه مذکوره را میخوانده چون با معاویه اختلاف عقیده پیدا نموده و گفتار ای ذر برخلاف میل و سیاست حکومت او بود وزیر بار میل او هم نیرفت لذا سعایت نامه برای عثمان نوشت و امر را برخلاف جلوه داد فلذا امر به عثمان صادر شد ای ذر را بطریقی که در ص ۴۳۶ همین کتاب نوشته شده بدینینه آوردند و از آنجا برینده تمهید نمودند - چنانچه در خبر زید بن وهب که هموم مفسرین فریقین حتی امام فخر رازی هم نقل نموده این قضیه واضح و آشکار است که ای ذر بر اهل شام آیه زکوة را قرائت نمود (نه دعوت بسلك اشتراکی) منتهی معاویه میگفت این آیه در باره اهل کتابست ای ذر مبرمود در باره آنها و ما وارد آمد معاویه از اینگفتار رنجیده و متوحش شد و برای او پابوشی ساخت که منجر بر گناه او گردید .

و هیچ يك از علمای عامه چنین نسبتی را که احمد امین بآن مرد پاک موحد داده نداده‌اند بلکه برخلاف این عقیده حقایقی اوشته‌اند که ای ذر بواسطه قرائت آیات قرآن مردم را امر باجرای احکام اسلامی نموده که از جمله ادای زکوة بود .

باصحاب پیغمبر توهین و یا انتقادی نمودولی خودشان هر چه میخواهند باصحاب پیغمبر میگویند و مینویسند حتی نسبت کفر و شرك با آنها میدهند احدی حق جواب به آنها نباید داشته باشد !!؟

اگر تبعیض بد است همه جا باید بد باشد و اگر انتقاد جائز است چرا وقتی شیعیان مطابق آنچه علمای تسنن در کتب خود نوشته‌اند مینویسند یا نقل مینمایند مشرک میشوند و آنها را رافضی میخوانند !!

ولی وقتی خودشان نوشتند و از صحابه خاص پیغمبر و محبوب آنحضرت (بنا بر روایات منقولۀ خودشان) انتقاد میکنند بلکه توهین نموده و نسبت شرك و یدینی میدهند صحیح و بجایمیشد؟ درد دلها بسیار است بگذاریم و بگذریم .

در فصل دوم باب ۷ تهمتها و نسبتهای ناروایی بشیعیان میدهد از جمله عقاید غلات لعنهم الله را بشیعیان پاك موحد نسبت میدهد و حال آنکه بین عقاید شیعه جعفری اثنا عشری با غلات فرق بسیار است و این مرد مرموز از روی تعصب یا غرض رانی یا بی اطلاعی بشیعیان پاك و پیروان اهل بیت طهارت تهمت میزند

برای روشن شدن مطلب و پی بردن بغرض رانی او مراجعه شود به ص ۱۷۱ تا ص ۱۷۶ و نیز به ص ۱۸۷ همین کتاب تا بدانید شیعیان پاك غالی نیستند بلکه مسلمان و مؤمن موحد پاك میباشند .

در اوایل همان فصل نوشته شیعیان قائل بخلافت علی علیه السلام گردیدند و حال آنکه هیچ دلیل و نصی از آیه وحدیت صراحت بر این امر نداشته - جوابش در ص ۳۱۷ تا ص ۳۲۲ و نیز در ص ۷۴۰ همین کتاب موجود است مطالعه نمائید .

و نیز در همان فصل نوشته عقیده بوصایت علی از جعلیات شیعه است جوابش در ص ۶۴۷ تا ص ۶۵۴ و ص ۹۳۲ و از ص ۹۸۸ تا ص ۹۹۵ همین کتاب داده شده مراجعه نمائید تا دکتر مفتی را بشناسید .

با آنکه در افضلیت علی علیه السلام بر صحابه قول ابن ابی الحدید معتزلی را در همان فصل نقل نموده مع ذلك روی تعصب یا غرض و عناد آنرا انکار مینمایند و ابن ابی

الحدید را شیعه معتدل میخواند و حال آنکه این حرف غلط است اگر میگفت سنی معتدل و منصف مناسب تر بود و الا شیعه معتدل معنی ندارد .

و قول با فضیلت علی علیه السلام از جمیع صحابه اختصاص به ابن ابی الحدید ندارد و بحول و قوه پروردگار متعال افضلیت آنحضرت را نه بر صحابه بلکه بر انبیاء عظام از ص ۴۷۲ تا ص ۴۷۷ و از ص ۷۵۰ تا ص ۷۵۵ و از ص ۸۱۴ تا ص ۸۳۳ و از ص ۹۵۴ تا ص ۹۶۲ همین کتاب بنحو اتم و اکمل واضح نموده ایم .

و در آخر همان مقال تهمت دیگری بشیعیان میزند که علی را افضل از خاتم الانبیاء صلوات الله علیهم میدانند و میگویند خدا حلول در علی کرده و با جسم علی یکسان است؟! واقعاً جای بسی تأسف است چگونه اشخاص راضی میشوند دین و ایمان خود را ملامت هوی و هوس قرار دهند .

عقاید غلات علی علیه السلام کجا و شیعیان پاك عقیده موحد کجا اگر احمد امین پاك کتاب از علمای شیعه امامیه ارائه داد که در آن کتاب این عقاید نسبت داده موجود باشد سایر گفتارهای او همه صحیح است و اگر نیارورد (و هرگز نخواهد آورد) پس در مقابل همان علمای مصری و هم کارهای خودش سر بزیر شود که چنین مطالب بی جانی را ناروا نوشته و امر را وارو نشان داده و عقاید غلات علی علیه السلام و حلولیها را بشیعیان پاك عقیده نسبت داده .

اگر بخواهم بتمام جملات بی پر و پای او جواب بنهم مطلب طولانی شده و مقدمه از اصل کتاب مفصل تر میگردد .

خلاصه آنچه نسبت بعقاید شیعه داده تهمت و دروغ محض است کتب علمای شیعه اکثراً چاپ و در دست رس عموم قرار گرفته مطالعه کنید تا مغرض مفتی را بشناسید .

اگر فرقه ای بنام شیعه قائل بحلول و اتحادند در نزد ما جزء غلات میباشند و ابداً شیعه محسوب نمیگردند .

روی غرض یا بی اطلاعی این دو فرقه کاملاً متمایز را بهم مخلوط نموده و شیعه

را در دنیا بیدنامی معرفی مینمایند و حال آنکه علماء بزرگ شیعه کتابها بررد آنها نوشته اند.

اگر غلات خود را شیعه بخوانند باید نویسنده منصف عقاید آنها را با عقاید شیعیان مطابقت کند و خود قضاوت عادلانه نماید وقتی دید عقاید فریقین مطابقت ندارد تشیع آنها را تکذیب نماید نه آنکه برخلاف تثبیت و تنقید نموده و تمام شیعیان موحد پاک را غالی و مشرک بخواند.

کبار از علماء شیعه هر يك كتاب مستقلی در عقاید نوشته اند از قبیل مرحومین صدوق و مجلسی و علامه حلی و دیگران علیهم الرحمة والرضوان مطالعه نمائید تا کذاب مقتری را بشناسید.

و در ص ۱۸۸ همین کتاب مختصراً ما عقاید شیعه را ذکر نموده ایم مراجعه کنید تا بدانید شیعیان مشرک و غالی و تابع ابن سبأ ملعون یهودی نیستند.

اگر ما هم بی انصاف و مغرض و یا بی اطلاع بودیم اختلاف عقاید مذاهب اربعه (حنفی - مالکی - حنبلی - شافعی) و فتاوی بی ربط امامان آنها را در اصول و فروع مخلوط نموده تمام سننیا را جزء مجسمه و کمر اهان و مشرکین بشمار میآوردیم.

مثلاً عقاید مجسمه اشاعره و حنابله و حشویه را که شهرستانی هم در ملل و نحل نقل نموده پای عموم حساب میکردیم سننیا همگی قائل بجمسیت و رؤیت خدا و مشرک و کافر هستند.

اگر چنین میگفتیم قطعاً خلاف گفته و حتماً مغرض بودیم زیرا عقاید عموم اهل تسنن کجا و عقیده بتجسم و رؤیه که بعضی از آنها قائل اند کجا.

اگر در میان اهل تسنن جمعی کرامیه - مشارکیه - حوریه مجسمه - قائل بخرافات در عقاید گردیده ربطی بمنه عموم اهل سنت ندارد.

نویسنده منصف همه را مخلوط نمی نماید که تمامی آنها را يك چشم ببیند و همه را فاسد و کافر بداند.

آیا انصاف است فتاوی نادره ای که از ائمه اربعه اهل تسنن (ابوحنیفه - ومالك

و شافعی - واحمد بن حنبل رسیده بدست گرفته و مخلوط بهم نموده و تمام جامعه اهل تسنن را اهل بدعت و فاسد بخوانیم.

از قبیل حکم بمباح بودن گوشت سگ و وضو گرفتن بانبیذ و سجنه نمودن بنجاست خشک و نکاح نمودن پدر دخترش را بزنا و موافقه با محارم بوسیله پارچه حریری که بر آلت تناسلی پیوشانند و نکاح امارد در سفر و غیر آنها ؟

که اینک در مقام شرح و تفصیل تمامی آن فتاوی وارد و رد آنها نیستم من باب نمونه و شاهد اشاره شد.

اگر احمد امین مغرض و یا بی اطلاع و مغلطه کار نبود در ص ۱۳۲ و ص ۱۳۴ تهمتیا بشیعیان نمیزد و نمی گفت که شاه پرستی زردشتیهای ایرانی داخل مذهب شیعه شده بهمین جهت اطاعت امام را مثل اطاعت خدا واجب میدانند.

جواب این تهمتیا از ص ۹۷۴ تا ۹۹۸ همین کتاب بخوانید تا بدانید که وجوب اطاعت امام در طریقه حقه امامیه از شاه پرستی ایرانیان قدیم (قول او) گرفته نشده بلکه از کتاب خدای متعال (قرآن مجید) و احادیثی که علماء بزرگ خودشان نقل نموده اند اخذ گردیده است - گذشته از منقولات متواتره نزد اکابر علماء شیعه.

در ص ۳۱۸ انکار نصوص مینماید و میگوید پیغمبر تعیین خلافت ننموده و نامی از خلافت نبرده و امر را برای امت واگذار نموده.

اولاً جواب این انکار از ص ۳۱۷ تا ص ۳۲۲ و از ص ۶۰۰ تا ص ۶۰۶ و از ص ۶۱۳ تا ص ۶۲۴ همین کتاب داده شده است.

ثانیاً خوب بود آقای احمد امین با کمک گرفتن از تمام علماء تسنن معین مینمودند که در کجارجامع اکرم ^{عنه السلام} امر خلافت را برای امت واگذار نموده و چنین دستوری داده ما که اسناد نص خلافت و دلائل خود را در اصل کتاب ذکر نموده ایم خوب بود آقایان هم يك سند ذکر می نمودند که پیغمبر فرموده باشد امر خلافت را برای امت واگذار نمودم که خودشان جمع کردند و تعیین خلیفه نمایند.

فقط آقایان اهل تسنن يك جمله دارند که با آب و تابی آن را نقل مینمایند که

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود **لا تجتمع امتی علی الضلال (۱)** پس بهمین دلیل اجماع امت در خلافت اثبات حق مینماید.

جواب از اجماع و این دلیل پوچ آنها را هم از ص ۴۸۲ تا ص ۴۹۲ همین کتاب مطالعه فرمائید تا حق آشکار گردد.

در ص ۳۲۲ گوید شیعیان از قول علی جعل کرده اند که فرموده سلوئی قبل ان **تفقدونی (۲)** جواب این جمله مفصلاً از ص ۹۳۵ تا ص ۹۳۹ همین کتاب موجود است مطالعه فرمائید تا بدانید احمد امین چگونه غرض ورزی نموده یا بی اطلاع بوده و نمیدانسته که شیعیان هرگز جعل ننموده اند بلکه علماء عامه که بمراتب اعلم و اکمل از استاد احمد امین بودند نقل نموده اند.

و نیز گوید شیعیان امامیه گویند امام منتظری خواهد آمد و این از بدع عقاید آنها میباشد !!!

خوانندگان محترم راجع باین موضوع مراجعه کنند بص ۹۹۱ تا ص ۹۹۶ همین کتاب و همچنین در آخر همین مقدمه اخباری از علمای عامه و عقاید آنها بر اثبات مرام نقل نموده ایم مطالعه کنید تا مغالطه کار سفسطه بازر را بشناسید.

خوبست سخن کوتاه کنیم و بیش از این در اطراف دروغهای شاخدار و تهمتهای عجیب آن مرموزی انصاف بحث ننمائیم.

مردمان منصف پاك دل میدانند که شیعیان طبق دستورات پیشوایان دین خود (رسول اکرم و امامان از عترت طاهره آنحضرت سلام الله علیهم اجمعین) بهترین دین پاك توحیدی را دارند و بین عقاید یهود و نصاری و مجوس و غلات و اسلام بخوبی فرق میگذارند و انتخاب احسن نموده دین پاك توحیدی اسلام را خالی از خرافات قبول نموده اند مطلب را در همین جا ختم میکنیم و مناسب این مقام شعر ادیب پارسی زبان را که

بسیار نیکو سروده ذکر مینمائیم که گوید :

(۱) امت من اجماع بر کراهی نمی نمایند .
(۲) سؤال کنید از من قبل از اینکه مرا نپایه .

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولان که تو است

عرض خود میری و زحمت ما میداری
و اما کلمات و گفتارهای کسروی تبریزی بقدری متشتت و مانند خود او درهم و برهم است که بگفتار مجانین و بلهها (که گاهی فحش میدهند و گاهی پرت و پلا میکنند) شبیه تر است تا بکلمات عاقل منطقی که محتاج بجواب باشد.

اشاره بغلط گوئیهای کسروی و جواب آنها

ولی برای بیداری جوانان روشن ضمیر منصف که باید دزدان خانگی و سفسطه بازهای مغالطه کار را بشناسند مختصراً اشاره مینمائیم .

در گفتار یکم شیعه گری مانند گذشتگان از خوارج و نواصب پیدایش شیعه را از عبدالله بن سبأ یهودی میداند .

جوابش را از ص ۱۵۳ تا ص ۱۶۶ همین کتاب مطالعه کنید تا بازیگران و فریب دهندگان قرن علم و دانش را بشناسید .

در ص ۵ گوید از جعلیات شیعه است که علی را بزور برای بیعت بمسجد بردند . جوابش در ص ۵۰۷ تا ص ۵۱۸ همین کتاب داده شده است تا خوانندگان محترم بدانند که این موضوع از جعلیات شیعه نیست بلکه بزرگان علماء سنتی هم نوشته و اقرار نموده اند که آنحضرت را در بدو امر بزور و جبر برای بیعت بردند .

در چندین جای همان کتاب تکرار نموده (چون مکررات درهم و برهم در کتابهای او بسیار است) که از معمولات شیعه است اخباری از قبیل آنکه دوستی علی صلی الله علیه و آله ثوابی است . که گناهی بآن ضرر نمیرساند . و گریستن بر حسین علیه السلام باعث دخول در بهشت است . جواب این مغالطه از ص ۵۲۱ تا ص ۵۲۶ داده شده است .

در گفتار دوم اعتراض نموده که عصمت امامان را از کجا میگویند و بچه دلیل ثابت مینمائید .

دلایل بر عصمت ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین بسیار است مختصراً در ص ۹۸۳ همین کتاب نقل گردیده .